

در مرکز خط سبز فرد لکڑ و است گاه کتے ۴ دریا در است در
کتے رفته در اطاق قمر ۲۰ اسم ما نوشتہ و با به خود را گذار
نزل نمودیم این اطاق در راه است تحت خواب و منزل است تقریب
تحت طرف دریا اما مقوف و در تحت دیگر را یک نصف است
گرفته و با در یک رنج و لے آدم خود به لوج و یک تحت را پنج غایب
ساعت شیر در پیش رقام لکڑ در رنج با عیال قوام به کران
لکڑ آن زن بچه خود را به بیروت برده ساعت به است کرده
به شیر از رنج و کتے و کتے را خواب میداند با قدر در رنج و کتے
و لے مرد و لوج و آب لے لکڑ است و کتے کتے و راجه غایب
کتے خورف در حلال کتے رفته بهمان خود کتے کتے بهی را خاک
کرده به حال لکڑ تحت فزوب خانه و حاج سید عبد الوک
را و داع کرده کتے حرکت کرد لکڑ تحت فزوب خانه و کتے
لکڑ از لب گذشتہ و به لکڑ محرم رسیدیم جلد فزوب و فزوب
غیره سوار شد نه تحت لکڑ گذشتہ حرکت کرد رسید
به منته فزوب کرد قدر از ادان حرکت نمود و روز یک غنیه
و پنج رسیدیم به کتے کتے در رنج رسیدیم لوج و کتے خیره و کتے
از خارج مرد و لکڑ است لکڑ کتے کتے و کتے و کتے
رسیدیم به بندر لکڑ کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
در این جا ساعت به ساعت و جعفر و لکڑ کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے

پانده شد نه ما لکڑ لکڑ ایران غنیه فزوب کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
نماینده و کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
از کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
است لکڑ کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
روز غنیه نام هر طلوع فجر و لکڑ کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
بیت نفر سوار کردیم رنجی در اطاق خطی کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
مطلوع ما لکڑ کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
سای و رنجی لکڑ از رانہ دادم احترام نمود و کتے کتے کتے کتے کتے کتے
نه رنجی و لکڑ کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
فوزیه و رنجی کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
و کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
در فوزیه و رنجی کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
داده و کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
از رنجی کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
و کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے
کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے کتے

تمام و بیخ عمارت با سنگ و عظیم و ستونهای تمام سنگ بنا شده
 نیز تمام سوز کراچی بنا عمارت آن با ستونهای سنگ است و در
 وجود مردم بنا عمارت سنگ کار میکنند و چون کار آن بی
 کم است بر طبق آن گفت و عدم طهارت کنه و نبودن حمام به مسجد
 توجه کرده و حضرت آیه بویه خوب در آنجا تغییر لباس داده
 قطعه کاغذ شده و سید عبدلحم کریدی در ظرف قیاسه نوری
 جبهه زواری بندی در اینجانب فرستاده برین کاغذ خاوه
 سید شریار وضع بر روم خور و چون فرقی بین دوگاه مسلم
 هند و جبهه کاغذی در آنجا رخیده چنانکه در آنجا در آن
 عین و در جبهه کاغذی در اینجانب باغ و حشر است و بدین
 هند باغ را فی مکه هند و در جبهه عصری بر طبق آن
 رفتم بیه خوب باغی است از هر حیوانی با شش و فیروز
 و این باغ بویه و از حیوانات است که در آنجا باغ عجیب گشت
 مرغ آیه ویم بیه رکب ملک پر که از آنجا فیض مقدار و یک
 اسب و دلا را در آنجا و یک است بویه و یک حضرت الفی زار
 در خطی قوه منظور بود و نیست آنجا کشیده فیض لعل و دیده
 سایر حیوانات پرند و چرند و دیده فیض بویه و فیض
 کردیم در مسجد توجه که نماز کردیم و این مسجدی است به صفا
 بر و این مسجد فقط طهارت باشد که نمیکند جلوس بیه و فیض
 خیال

خیال حرکت و دستم و بی بر طبق برات با یک تعظیم در حرکت نه چونکه
 سه روز است عید هند و که دست تمام شهر تعظیم است حتی اودار است
 و هر که بوی بر طبق آنجا با یک متعظیم از آنجا هند و هند به هند و
 چو از آنجا دست برات است رفتم بجهه که متحرک زیاد و در هند
 از قبیله یک زنی بتر و گیلدس و دست خود را بر بخت در گیلد
 و نیز و با یک مسانت و یک بر خنده در قبیله که در روزی در
 بر سید و سید و دیگری در بیرون و زنی در متحرک بر از این
 قبیله بیه و در تمام و این جمعیت و از دهام بیه رنگ زنی
 خوب و بد مسلمان و فرنگ و هند و عفت نیست و در هر مرد که
 در گردن بیه هر چه زنی میامد در مکه و در رگه و کاسه
 کشیده فیض خود را منظره بویه و بی مردم و این شهر فیض خود را
 لایه اگر کسی نذر از دست و محترمی اگر در این بلد وارد شود بر او
 میگذرد و خدو صا حضرت توجه که در آنجا مسلم است مردمان بیه
 خود بخود لایه رفته هر کس و بیه و در آنجا و در او با او بر میکنند
 و اگر نتیجه نه رفته باشد فیض خود را مرد می کنند از جمله مختصات
 و این بلد از این است که غالب کارها در جبهه و جبهه راجعه با گاو
 و ادغ و تر کار میکنند و بار کتی میخوانند با روز و روز میخوانند
 شهر حاکم لایه اودار است با زنه با تقی و سید عید به با یک رستم
 حقه که در برات خود و چو برات راجع به با یک عید به بند و بیه
 گفته

در آب است و مو کرده خارج شده، موثر بطرف سر حرکت الحاق
 آب گرم تمیز بسیار خوب بود و در حرکت نزدیک المان چشم به محلی
 رسیدیم گفتند ویرانی است میان ششم صهاری دیدیم بقدر
 زرع بلند برکت بزرگ بود بر آب تبخیری جاذب از آنهم بود که
 حیوانات بسیار بزرگ و کوچک معروف به منگب شنبه سوسا
 فیض موجب است و باد و شسته بعضی در آب و بعضی در خشکی حرکت
 میکردند و مواضع آنکه در آب بود و در پهلوی آب بزرگ
 قریب است به آب گفتند هر یک از این حیوانات یکسریه می خوردند
 در این قریب است و دفعه بیکسره و صورت قریب یکسریه می خوردند
 آنها هم گوشت است و نذر کرده می خوردند با آنها می خوردند و در
 در این اسم را آورده در کوه پناهب می شد
 او را از آزار می دادند که از آنها را گرفت بر زمین انداخت
 و زکرت آن را به این صورت شد نه خند صه عشت
 و نظایر به ادانه آند نه در طرف شصه را اتفاق بینا جایی
 میرزا علی قو و میرزا ابراهیم و بعضی نماند رفته عاکسین بود
 از خسته شد چون علی حاجی مرصنه شسته بود و کثر نظر زخم
 قرار شد موثر بفرستند به این المان قسم هم شد آب را در زل
 جنب حاجی ~~محمد~~ و ابو القاسم بودند را جود و دین مآند
 عشت شد صحبت از سکر و جاذب رویدن آب شد و خوب است
 لهذا

لهذا صه دین آن مکرر اندوه صبح چهارشنبه اتفاق قیامی
 رفته بطیط سکنه کلایم اردوبه و طوطی کلایم اردوبه
 افند شد عشت در صبح حرکت شد هفت و نیم شب بخیر بود
 رسیدیم کهنه ساحت محمدیان ششم، را بیک مافوق نه گفتند
 بردند گفتند ملک والی ریاست بخیر بود است در احد از راه
 ایران عشتان هند وستان پناهب در این پناهب اجازت
 وارد نشود چون ریاست بقدر رفته بود اجازت و ملک بود و ملک
 و شب سوسا و مواضع غنیمه ۴ سید عبد علی ه رام بود
 میر مرد و در سوسا ملک است ملک کرده و ششم هم بود
 را و در مواضع متغیر شد و در ریاست گفته قریب
 به کتیشن رفته این ریاست مرد است محمد و دایم
 دایم عشت شد از روز بطرف سکر
 حرکت کردیم چهار وارد و وهری ششم کتیشن بزرگ
 محمد سید سید است چون این سید لدهو میر
 هید شد ششم صبر کردیم تا شند فرساید به عبد الرحمن خان
 نمی در آنرا و ملی خدمت گذار کتیشن محبت زایدی با
 نمودم عشتا را که لدهو کرد عشت ششم رسید حرکت
 نزدیم در پهلوی ما چون فینه بفرستند فینه فارسی
 میه لدهو از احوالات مآندال کرد و موثر فینه خود را نمود

خفا که فی الحقیقت و در همان نزدیکی بود بر سر میگویند اطاق
موزه است که اوقام میخواند چرخ و چرخ ساخته در اینجاست موجود
میباشد و اوقام سنگی و چرخ و چرخ و چرخ است که بسیار است
باغ و چینی هم دارد و خفا بزرگ و صفا چرخ از کراچی زیاد
دارد و فیروز بزرگ است و در همان باغ هم اطاق موزه است
در منتهای بوم است خانه بسیار عالی و در درون بقعه
جله انجمنی در سیمت همه جا کرده در هیچ کس مثل اینجاست
نیت و دیگر جایی دیدنی استین و در واقع جایی
عالی است در پناه سال قبل قسمت یک رویه خوشتر شده
در هر کجا صد هزار رویه بسیار و در مقام بر تنه تاج ملل
در کف رود است تاق و در واره عالی از سنگ زنده
معروف بر واره همه جمیع لایط و ولادت عدد و بزرگان
به همه میانه از اینجاست و در واره دارد و میگویند خفا خوب بنا
کرده است و از جلوه امور غیریه و اینجاست که آب خوردن
عالی است آب باران است که هر است در سبب و سبب
بیشتر در وسط آن دره واقع است هر طرف دره راسته نموده
هر چه آب باران میاید در اینجاست دره جمع میزند و لوله آب
عظیمی کشیده اند و آن در آن لوله لوله است راه میرود
آب از آن دره تا شهر میاید به لای که بهی معروف
بکوه

بکوه و از کین طایف بزرگی ساخته از محرقه لب انبار
پس از آنکه در اینجاست محرقه میزند به لای اینجاست طایف
را صفت زنده پوشیده اند از آنوقت روی ان باغ مصنوعی
و سی درست کرده از اراع لای و در اینجاست در اینجاست موجود
محمد تقی محمدی عالی است ماه و مبه با اینجاست رفته که
با جایی محرقه صواق نور و یک سببه قندل محرقه ایران باکی
به نام با موقر و عذر و زکریا به در بزرگ لای با تفاق
اطراف شهر که در شرقه محمد لای را دیده در حق جایی
عالی است در میگویند در اینجاست که همه میخیزد و نزدیک غروب
به ان باغ تقی کاه محمدی به لای طایف است رفته که
به بزرگ لای و دیگری هم در اطراف بعضی جهت تقسیم آب
است در چینه سال قبل آب به عالی که رسی کرده است
آب دبی در شهر زنده شده و هند و که هم از آن و صرف می نمایند
و عصر غنم میزدی در آن زمان است در قسمت میانه آب
در کوه دره آبی و آبهای باران را در انجاست میزند با خفا
چندین کوه که هم در آن کوه میزند به وسط لوله که به شهر میرسد
از شهر خفا غیر اینجاست و خوشتر از آن است با جایی که در مقام
بنا شده بسیار خوب است سببه با جایی که در آن کوه در مقام
مستقل است به ایرانیه در مغولها در زمان سبب که خفا
بسیار

بسیار خوب مخصوصا صبح مسجدی مصطفی علیه السلام و یک مسجد هم در
 نزدیکی اهواز مسجدی است که مخصوصه ای از آنست که بنا نموده اند
 فرشته را قالی زینین از مردم این رعایا حضرت سید جلاله ام
 صاحب خود و دارند مخصوصا مسجد جامع در ضلع خورشید بنام مسجد
 خورشید در این شهر بسیار زیاده که هر یک از این هیئت و بسیار قریه
 و از قریه مسجد غلب زین می اندازد خوب از هر یک مسجد
 مسجدی از رگانه این جماعت در این شهر بسیار است در میان
 ساخته و کار گذارند که شهر کفری است جمعه از آن حاصل می
 و محط در این شهر زندگانی سخت و مشغول است بلکه عبور می
 مسلمان در ضلع با نه و مسجد بر این شهر خانه از بنات خود را
 چون که که بردار نیست و حقیقت مسجد از آنجا که حاکم می
 به هم می آید حاکم می آید از آن در لینه چو رشتنه عا دل می
 با ن عدم رفعت در این شهر بسیار خوب حاکم است چونکه حاکم
 در دارای آب گرمی باشد که آن در او بر جویست مهدی
 این شهر بسیار کثیف است اگر کسی روزی در مرتبه بنی را در
 آب با صابون شست و شونند بدین لریج و بجزین میشود
 روزه و دیگر حاکم که در در و خانه است با آنکه در
 سوزیده شده بود و در این شهر با آنکه چینه زیست است هر
 طحال گرمی شده در عیال اطفا با زب رویش میخوابیم و اگر

در شهر بنی چینه می در روز راه برده از نه تا زیر سر عرق از
 گردن با زینان مخصوصه چونکه کمانه و تلک کرب و دعوت از طرف یکی
 سردار محمد سرور خان و از بنات بسیار لکده رسیده بود قصد حرکت
 به آن صوب را نموده در روز چهارشنبه عا با اتفاق عا از
 قریه گمان که در کایه عبدالولی زدی به دستش رفته جمعه گمان
 طوطی بود که گرفت جویت ضلع مطهر است که چونکه ایام عید تقطیع
 عید شد و قریه طوطی عا را بدست که نصف نموده در جهت آب
 و ز آب عا له منده و ستان بر طوطی که طوطی آب و ز آب یک
 و هر که این امر را در دست بر خیزد بسیار می طوطی بکشد کشت
 به نصرت و یک رویه و هم آن در و طوطی بر بیت و چو رویه
 و چو را نه افندند بطلان است آن دادیم یک کشت مخصوص
 عید خود آب ریخته نمودیم برای انهم طوطی و دیگری دادیم
 چو شنبه عید هم رسیده به راجع کرده مهربانی حرکت بودیم و می
 و آن چو شنبه گمان که چینه قریه آورده برای تدوین و در شنبه
 فرمودند که از شنبه این مبلغ یکصد رویه عید شرف است و از ضلع
 عرض کردم که آن در دست است که وجه برابر اند و له با من
 از آن نه همه محتاج به صد رویه و از شنبه این را به قبل
 نمودم بعد که کمانه ختم در وجود آب که در کایه ختم
 در موقوف در سال وجه نه شنبه و دست است که در سواد

و از خوف بیدار و در راه وجه موجودی کسی نماند مبلغ بیست پنج
 از جانب آتش بخور من و من نمودم این بیست و نه روزی در دست فلک
 در این بیست و نه روزی که گذشت احد از علم و مبرین است
 نفس گنایه دست و در دست بخور و در این بیست و نه روز
 در باب سرفروزی اظهار شده و شکر از مراحم این بیست و نه روز
 گفته حرکت نمودم به استیشن رفته و آنجا را کشیده نه روز و نیم
 و چون رده که جهت اخلاص به رکعت به اطاق در این رفته در
 است و در روزه صبح بخور و حرکت نمودم در عصر روز جمعه به اگر
 رسیدیم و در راه که کبابی به بود از زراعتها عبور نمودم
 و تمام راه خطره بود و شنبه از دبیع گذشتیم صبح شنبه از
 دهبر گذشتیم و حرکت یازده روز و در روز آرد و شنبه هم چون
 در این بیست و نه روزی که گذشتیم به هم میرزا محمد علی آخ الزوجه
 و برادر در این بیست و نه روزی که گذشتیم به حرکت ما را
 نمودن به ریم و دیگر برادر شده و حرکت یک حرکت نمود و حرکت
 و نیم عصر و در دست لکوت شدیم که برادر با جمعی از شیعیان
 در این بیست و نه روزی که گذشتیم به دست ما را بر سینه در شکم
 بود و در رفته به منزل این که لکیم و از آن گمانی این
 محمد رضا خان و مع رضا خان و حسن رضا خان در بیست و نه روز
 این دست بر سینه در راطق رفتیم جایی میسر و در صدر
 و شک

و شک و تالچه از شفته اند و شستیم موقع نماز سه فرموده و تالچه
 و نماز را در دست بخورانه قصه آنکه شسته نمودیم ایم ایم تقطیل
 این بیست و نه روزی که گذشتیم به برادر و فرزند مرحوم محمد اکرم خان
 رت لدا و قزلباشی شده و از برادران نامی شده و دست که
 مرد و سالان متدین به بود و در در راه و در قوتی منصب
 و در نه و قصه که متقا عید شده و در شش سال قبل در کریم
 مع و ان حکومت بودند و سال بعد شکر در کاظم ملکیت پیدا نموده
 و بعد از آن در کریم بعد از ای ایسی بودند
 و آنک در اداره عدلیه سیالکوته اکثر استیقت گشته
 عید شسته نیز برادر در راه بخورانه محرم احد منزلت در
 ضلع ملک که دست پدر اکرم ابا و خیر از خود و دست برادر در
 یک از آنها محمد فضل خان است که اکبر از برادر عید شده به
 سال و منصب کلان دارند و محمد عیوض خان و محمد تاسم خان
 ایم برادران که ملک از محمد عیوض خان بخورانه و محمد عیوض خان و
 عیوض خان و محمد شکر از دیک که پیرانی عید شده روز شنبه عم
 در این ماه چند روز اول سال الفلیه بوده قوتی در بیرون
 شهر سلام و سال قوتی و آن به احد از این در شکم
 خدمت این بیست و نه روزی که گذشتیم به بزرگ آمده سلام
 به قوتی از مقام برادر و در دست صندلیه شسته بودیم
 و شک

[illegible]

خضیعت بر سر است در و ملک و مدی هم گیم می باشد علم
 بعد در اطاق پنجاب سید رفقه قدری میوه است همه قسم حشر
 نموده حرف نشد پس از آن اتفاقاً نطق نموده علمین و
 آن کرد که در اطاق نطق حاضر بود ما و دیگران در صد را یکی
 محمد حبیب روی سبک شکفته میباشند در بهادران یک صندلی
 و یک میز است و فخر نفس ناطق در پشت میز روی صندلی
 نشسته بعد از حمد و ثناء که میبرد کلمات طیبات را رزق کم و
 بعد هم فضیحت بی رحمته و بی است نطق در از انظم و حیات
 حیات نطق و بی است که با دل و برادران تقریباً نیم ساعت
 نطق با بطول انجامید پس از ختم از تعلیمین و تعلیمین هم
 آنکس دست برداشته و در آنجا بکتاب فائده بزرگ که رفته
 در بین مجلسین را بر و نطق برادران میباشند با کلام احترام
 و تصدیق نموده و در میان آن بنامه که کتب و اوانی در این
 است که بعد هر کتب نطق علی بن عقیق خلیج و در آن عربی و فارسی
 پس از نطق که بزرگ که آورده و در کفشد و در این کتاب
 جز مردمان بزرگ نمیشد و بر نفس بزرگ که این خطه که در
 رنجه که آن کار نوشته ما هم عرض در آنجا نوشته تاریخ آن
 ۱۲۰۰ هجری و این بود بعد از ۱۹۲ میباشند بعد از یک
 که یک چم قدر است کتب عالیته قدیمه حبیب که در چرخش کتاب
 آورده

آورده با یک کار داد و در واقع از نطق این کالج و کول
 معروف به کالج مدی است و تمام وقت شده و کتب کالج
 موقوفه با نطق است نموده تمام مدت سیر و حرکت که در
 موقوفه حرکت بزرگ و قوف طیاره که رسیدیم بجای بیابان
 عیب نشد و نگاه بزرگ که در طیاره که میمتعد و موجود و سبک
 بعد از وزیر هوا از لندن با طیاره ره عظیمه است که در آن
 چهار روزه نفر با انانیه نشسته اند و از باران و چاه و چرخ و
 ماشین کارخانه و در این و بیابان در مکانی که در آن
 بودیم و در باران بهر آنکس در طیاره نشست و بهر که در آن
 نمود طیاره و دیدن به نطق آن حضرت بزرگ که در دست و نه بود
 به نطق که حرف غذا را به عصری جوده باز و در آن جوی محمد
 و کمر که در کمری جعفران رفقه غزوی بزرگ که آمدیم که در
 امانی جوده و در آن و سوال مسافر آنکس و نصیحت میباشند
 صبح خفته کانه می گوید حاج محمد حسن که نوشته دعوت تمام
 جوده نمود و قبل نموده پس از آن اتفاقاً که رسیدیم محمد
 جوده باز و در آن رسیدیم در آن رفقه حبیب را که در آن
 خوشتر از نطق و در آن رفقه را از آنجا بزرگ که در حرکت
 شد است که در کمال کمال و در آنجا در آنجا را از او
 با جوی هم به استقبال آمدند و در نطق آن کمال حرکت نمودیم
 جوی

جمعی از یحیی بن ابی طالب کوفه بقتل خود در بصره و قتل
 و فرستادن کسب بر سر خود کشته شد تا وی که در میان کوفه
 بودند و در آنجا در صدد کسب بر سر خود کشته شدند و
 و سید عبد الله بن ابی ترغیب آوردند و زیارت داشتند و بخلاف
 ادب و انبیا است و این امام باره و هم عادل و یک را دارد
 محمد جمع بین این دو است در وسط این دو و این قوی الطرب
 مردی و در اطراف با هم زنده نشسته و نسبت برده جمع
 از مذاهب مختلفه و در این مذهب خود بودند اگر کسی
 و مؤلفین بودند و در حفظ قرآن علی و سفت جلالت و بهی
 بهی که تا وی نه بودند و هم کشته شدند مدعی مختصر
 عنوان است و اگر مگر رفته عنوان انبیا است بود و این است
 و در بزرگان مذاهب مختلفه هر یک از مذاهب فخری خود
 و در این دانات و این مسلم شده است که تمام هر طریقی
 کینه واقع مذهب را به یو کسب از ختم مذهب است و قیسه است
 در مردم است و سید سید نه و بعد اتفاق و سید سید
 انحراف و در آنجا تا نصف راه و نسبت نکردند و
 مؤدب خود و هم مؤدب است و مؤدب را بنزد خود
 و این مؤدب را که در یونان و در کتب اتفاق و کفای
 بر یوسف بن علی بن و خدیجه بن علی بن رقیه بنه نفر از
 یحیی بن

یحیی بن ابی طالب کوفه بقتل خود در بصره و قتل
 کسب بر سر خود کشته شد تا وی که در میان کوفه
 بودند و در آنجا در صدد کسب بر سر خود کشته شدند و
 و سید عبد الله بن ابی ترغیب آوردند و زیارت داشتند و بخلاف
 ادب و انبیا است و این امام باره و هم عادل و یک را دارد
 محمد جمع بین این دو است در وسط این دو و این قوی الطرب
 مردی و در اطراف با هم زنده نشسته و نسبت برده جمع
 از مذاهب مختلفه و در این مذهب خود بودند اگر کسی
 و مؤلفین بودند و در حفظ قرآن علی و سفت جلالت و بهی
 بهی که تا وی نه بودند و هم کشته شدند مدعی مختصر
 عنوان است و اگر مگر رفته عنوان انبیا است بود و این است
 و در بزرگان مذاهب مختلفه هر یک از مذاهب فخری خود
 و در این دانات و این مسلم شده است که تمام هر طریقی
 کینه واقع مذهب را به یو کسب از ختم مذهب است و قیسه است
 در مردم است و سید سید نه و بعد اتفاق و سید سید
 انحراف و در آنجا تا نصف راه و نسبت نکردند و
 مؤدب خود و هم مؤدب است و مؤدب را بنزد خود
 و این مؤدب را که در یونان و در کتب اتفاق و کفای
 بر یوسف بن علی بن و خدیجه بن علی بن رقیه بنه نفر از
 یحیی بن

تمام جهاد که را در آورده و بر نه خرد و بایستی که بر سر راه
 میباید شد و طعنه و پهلوی حرام مسجد کوفی درونی که است
 دین فروردین صفت نیاید و در طرف دست راست که است
 و در آن خاصه ای که مفضل است بی بزرگ در وسط
 آنجا جمیع که میسر سلطان منقول میباید شد در قباب
 و منه که هستی که میسر مردانه و زنانه آنجا و عکس مردانه
 و زنانه آنجا واقع باشد و در دست دروم و برهم که هستی
 بهر یک که میباید شد قلعہ خضیع بزرگ است که کانه یک
 بزرگ که است میباید دید فی المثل که که بود و بر جبهه
 قلعہ را سپاهی که را کلسر و سینه تلک که به بیستم
 ریم که است بحد صحر که رطله خارج شد هم بود
 به پیران قلعہ رفیق که از سر حور است قلعہ کوفه
 میباید شد خضیع بزرگ و بود که ای او غروب شده در اطراف
 محکم که است در حقیقت که میباید بود و در بهادر و حیل
 بنای ریم قلعہ را بر تاج و دانه و منه و منه که است
 در وسط آن مسجد بزرگ که میباید شد و برای پنج محراب
 در آنکه مرد و زن که ای اطراف که کرد و در دوازده
 در که ای که یک میباید مسجد کوفه را از آنکه سفید بود
 بالادی او خورده چهل و هفت پله میباید بود و در آنکه کوفه
 در قباب

در قباب سطح بزرگ که است وسط آن حوض فلک خالی از آب و در
 همان نزدیک جبهه که است که از صیقل است خالی از آب
 افشانان در تاسیخ الاثر نه چینه که است میباید شد
 و از یک میباید شد تمام ریم قلعہ خضیع بزرگ است بعضی که نام
 دخت دارد و صحنه که آب هم در او موجود است از آب
 بود شده به بقعه که میباید شد به رفیق و صحنه خضیع عظیم
 دارد در وسط آن که قبرها که است که است از زمین آن
 پله میباید بود اطراف ایران خضیع و بیع بزرگ که است در وسط
 بقعه بزرگ که است و در زیر بقعه قبرها که است که است از آنکه
 مرمر از ور که و در میباید شد است بقعه که که است
 سه قبر از مرمر است و در دست چپ نیز قبر که که است
 در بقعه که که است از مرمر و بالدر بقعه کوفه بزرگ که است از سنگ مرمر
 خورده است خضیع بقعه بزرگ که است که است از آب و خورده است تمام
 از سنگ مرمر و مرمر خفته شده از آب که بود شده بقعه
 خواصه نظام الدین رفیق دم در دکانه بیست و دو قدمه خالی
 میباید شد از دم در کف در دست کف که است که است در او در
 و در و نیم مقبره و در حوض بی بزرگ که در گودی در
 اطراف ریم محمد در او سیر و فقار بیست و در وسط جبهه
 بنای عمارت که است اطراف تمام ایران را در دست و
 در حوض

معروف به قطب منار در حد فنی او را سلطانی قطب الدین
که از سلطانی غنای است نموده و آنرا منار است شهر الدین
التمس که در ساله السج و اطراف پلین این منار ۲
ترک میخورد در هر ترک که تقریباً یک زرع بیشتر است و از
جبهه منار سیصد و هشتاد و نه پله است و بزرگ ترین منار
دنیا است این منار پنج طبقه است و طبقه ششم افتاده گشته
در پایه پلین منار نصب کرده و در ~~پایه~~ پلین این منار
و دیگری است که در آنجا قبرش محمد سلیم معروف به امام ضابط
در میان مردمی است که در آنجا پشته و در آنجا بزرگترین منار است
که در آنجا کتی پر توئی راجع به هند و بوبه پسر از غلبه
موسر الدین التمس نصف بنانه سو خراب نموده مسجدی
صفت و در وسط بنانه مقبره در میان آنها است که چند
شاه هند و در ششله میخیزد که گذارده به بلندی
حد از آن زرع کلفتی او به بلند میاید و در گوشه مغرب
این منار قریه خود التمس است واقع جایی عبرت است
از آن منار سوار شده و مرصع نموده چون نزدیک
مغرب بود از خوف قضای نماز و راه پاید شده
ادامه نماز نموده سوار شده هم مرصع از طرف خود
آیدیم شهر است که جدیداً بنای شده واقع دیده است

در حد فنی بنای شده عید را از وقعه و قلعه
و این را می گویند جایی فنی به دشت که در جانب لطفه قرار
یافته در هند وستان افتاد واقع ضلع بنای شده
هنوز خانه به این نمونه مفصلی هفت شتر و نیم
تقریباً یک است از سبب رفته بود و از منزل شهر
جایی فنی صاحب منظر است و هفت است که در فنی
صحبی پسر از طرف صبحی نه بنای میرزا علی اظهر و کید و کید
در جبهه سیاحت به دشت آمده اند برین مانده ناری
بضاعت خوب مزینه پسر از مدینه منبسطه با تفاف
این جبهه دیدن مسجد فتح پوری رفیق واقع مسجد
بسیار عالی است اطراف تحت فی وفاته غنای
اما قریه و در حد فنی طلب و این منار بنای شده
جبهه است که پسر از غلبه بر راجه هند و در طرف
فتح پوری سکر بگردان این منار بنای نموده قریه
طلبه در این منار مسجد در راه است از راه مدینه
این منار مسجد است که از راه و کید و کید بنای شده
و در دشت رفیق منار فنی است و در تمام این منار
و در بر وسیع است و در تمام ضایعات بنای شده
کار میکند این منار منصفه از راه جمعیت دارد ملک
و غلبه

در دست رست رو به عمارت اندرون و رو بر رو به
 عمارت بیرون و هنر میزد اول حیات بزرگ است و وسیع
 طرف غربی و دیوان عام است چهل ستون میخورد توکم و دیوان
 و ستونها مرمر سقف طلعه تخت مرمر مصلح ایوان و حجره بی
 ایوان در پشت او دیوان خنصر است در تخت از سنگ مرمر
 و سنگ مرمری خورده اطراف حجره چشم انداز سردری
 چینه اطاق و توکم از مرمر جباری که از اهل انجا میگوش
 جنوبی و هنر درون میثود و حیاتی مفصل اطاق قیاس
 از مرمر جباری شده اطاق محمد جلوسر شده چون و
 مکتب از محمد علی او هم مرمر جباری اعلی تمام شده و کل
 بونه که از بنو ابر از انجا به هوصل خانه محمد صحر مرمر توکم
 از مرمر هوصلی است که از وسط فواره ان آب گلاب
 جستن میگرد از انجا به حلام مرمر توکم حلام آینه کاری
 با جوهر است که انچه در حلام تاریک است در موقع
 رفتن چراغ روشن میگرد و در تمام آینه کاری بلوری و جوهر
 برق میزند و در دست از انجا به حیاتی که مکرر توکم از
 مرمر جباری و اهل انداز انجا به جلوسر شده چون و
 در سر از سنگ زینت بر او نایب و در خنصر از سنگ
 تا در خنصر مرمر در ایمن قلعه یک مسجد بسیار زیاده است

در از حیات دیوان عام به حیات دیگر مرمر از انجا
 چهل و شش پله میخورد و بالمرمر مسجد است که از اهل
 پله که تا به باله کی گنبد که از فرس و دیوان و ستونها
 سنگ مرمر است و با سنگ مرمری در بعضی جا و در بعضی
 جا عمارت در خنصر از سنگ مرمر جباری نمونه از آیات قرانی
 ثبت در طرف غربی شده است که یک مسجد است و در
 تمام مرمر است گنبد از مرمر باله کی گنبد که یک و اطراف
 شده چون و در طرفی در مرمر گشته شده در در باله کی هر یک
 چون و ستون به باله کی آینه میله کی طلعه اطراف مسجد
 اهل طاقی که بنده و چون و ستون میخورد و در وسط
 و در از بنای شده چون و است از بنای (احمدیه) است
 سال طلعه گنبد ضلع مسجد که محمد توحید است در بعضی
 غیر درین عکس نیست فاصله طلعه کی بود از طلعه فارغ
 بمنزل آمده فاصله منبانی بحرام منطقه و رجوعا بودند بعد از
 صرف غذا آنکه حاضر نموند با اتفاق پشت ان سوار شده
 جبهه معانه بقبره تاج مهر رفیق و میثود از مرمر است
 اطراف توکم باغ و عمارت عالییه منبانی بیابان
 رسیدیم به ان مرکز پادشاه شایم در اهل حلقه طایفه
 وسیعی است و دارای شده در و از ان اطراف توکم عمارت

تمام این کس و بنا بر طور شد در عسری از سنگ رنوسه نه
 از سنگ که در فرساید و در دیوار که و منار که و بقعه و گنبد و ایوانها
 و غیره تمام از سنگ مرمر احمر ساخته شده تمام این سنگها
 صحرایی شده بقعه در این از زمین بر نهند و در کوه
 و دیوار که از خاک برج و در چند منقش با قلم گل و بدنه و بنا
 و تمام این گل و بدنه که از سنگ عقیق و موسی و دریا و جواهر
 میباشد و در تمام این بقعه صحرایی از خود مرمر تراشیده
 و حوض با سنگ مرمری است قرانی نوشته شده است که از
 تمام یوروپ فرنگها میباشد حوض و در این این حجر در زمین
 مربع که مائیم اقله صد و سیه فرنگ اقله و در این
 در این خاک و در این و در این کاشی این کس و در این
 بنها کس که در کوه تا بنی در ساحل و انتاب تمام
 جواهر کس برق نیز در این عالم خوشی دارد و حوض
 در طرف دست چپ این بقعه مقصد بر این کس
 حوض بین روستایی کس حوض مربعی در وسط مسجد
 و در این کس گنبد از سنگ مرمر و در این کس این مسجد
 و این کس که مرمر میباشد در حوض با لای آنها مقبره مسجد
 بزرگ کس در هر طرف مسجد حوض بنای سه طبقه
 دارد و گنبد کس که در این حوض آنها تمام مرمر و در
 این

این حجر در کس مدرسی بوده کس و آن طرف بقعه در
 مقبره این کس کس قرینه ساخته شده کس و این کس
 در روی دریا و چینه بنا شده کس که در این کس
 و دیوار این بنای مرمر و از این حجر تا قلعه و حوض
 بقعه زده بوده کس که آن کس بخوبی در او راه میرفته
 بنها از قلعه بر این راه بقعه سر قبر زوجه بنویسند
 الحی که کس بر این راه و بنا مقصد کس که در این و در صف
 از این حوض شده بود در این رفیق بنها و گنبد زده در مقبره
 و کس با کس که بر این کس کس کس کس کس کس کس
 این کس از این کس کس کس کس کس کس کس کس
 و در این کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 بنها کس که در کس آن کس کس کس کس کس کس
 از سنگ مرمر و در این کس روستای بزرگ و در این کس
 مربع وسط و حوض و کس کس کس کس کس کس کس
 و در این کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 قبر حوض کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 که بر این کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 قبر حوض کس کس کس کس کس کس کس کس کس

[illegible]

کلیت اطاق فقه لکس کر فقیه
 جوت ملزم در شیت که و بم دقیقه در هر وقت
 کرد و آن مبین است که تا نصف نام و تمامی بعضی
 و بعضی گریه و دلای نمونه رو به وزیر آلا رفیق در
 عت چنانیم وارد وزیر آلا شیم و بمنج محمد بنکین
 بمنج است در عقب است خط آهن این باب در است
 سب لکست و مجتهد است که در دست لکس رو به و
 مرقو در اطاق و عیالک روم در مخصوص کین فقه کلک
 و کینه کلک است توقف نمودیم تا ریم لکس و
 آمد در عت شکر حکت نمودیم سر باقیه در شکر
 عت است و وارد لکس شدیم بن باب میرزا احمد
 ضای اخ الزوجه و سر در لکس آوره ملتطنه
 بودند آنانی را در یک تنگه و خود در یک تنگه و
 گرفته بمنزل خود بودند تا عت که کالده بود
 تا آنکه بر سینه و اسر قدسی آرام گرفت غذا آورد
 قدسی حرف شد سب را رعت نمودیم صبحی بر خور
 ادا و فریضه نموده و قرآن بعد از قرائت شد صریح
 غیر و غیرینی جات شده بنیم دین نه و گردن
 و تاجی محال دین نه باقیه بن باب میرزا غایب
 آمدیم

آمدیم اول رفتیم بدین بابی مسجد جمعه عالم گیر حقیقه
 مقبره مسجد یک محوطه بسیار عظیمه است در ایام در وانه
 بزرگ یک در قلعه هم در میان محوطه باز نمود اطرش تمام
 حجت تحت نه و فو تا نه در وسط با نخه به ر خوب
 در وسط او یک بنای است از سنگ مرمر است که
 روی او در ستونهای مرمره گردش رواق باز
 ستونهای مرمر در وسط یک اطاق در بالای این محل
 یک اطاق دیگر بالای او با اطرش و حقه رهنم
 هم که مرمر است با ردیفی محمد حلیه شاه بوده در و فکی
 که در قلع به مسجد مرقه و مرصحت میرک و در گد
 و پنج محل است در او قناری پند بخور و وزیر مرمر
 نقی بیابان شاه لکس باغ در از نه پنج سد
 در امر حرم در وقت بخور سینه و خود در نگاهی در از
 نقی بیابانی باغ میرفتند و با نرانه نقی خود است
 که در صرب ربنه است در کلاخ و به رفته و رنگ
 بقا این راه منه حاک از وسط همین محوطه است که
 بخور و بالمرمر در مسجد است کفها تو کنده از در
 که وارد میزند یک منی فلک بزرگ است در طاق
 ایوانهای سنگ وارد مسجد میزند صحن بسیار بزرگ
 دل

دل بازی و لرد و هیچ یک از این جهت و اما اگر با این
 دل بازی نیست در وسط هر مربع بزرگ که در هر
 طرف چوب است بسیار است در وسط مسجد و ملوی و صحن
 از این و برنج است که چنانچه در بالای او است
 لرد و کزن در ^{۱۸۹} مسجدها و این را می بیند و در
 این جهت که لرد و ان بسیار خوب است در هر طرف
 صحن و در هر طرف طبعه می باشد و با رونی تمام
 این مسجد از سنگ سرخ بنا شده همه جاری و کل کاری
 بسیار خوب است که مسجد در وسط طاق بزرگ است
 از این و در هر طرف که طاق کوچک در مقابل
 طاق بزرگ ایران بزرگ در هر طرف ایران می
 طو لانی تمام این است که سنگ است و از کمر
 به بالا که نقاشی کرده به رنگ لرد و از کمر تا
 مغز تا کندن سالم و براق تمام خوب و جلوه
 از هر طرف بسیار خوب مسجد است صحن و حوض
 و در هر طرف که مسجد که بیرون می بیند در طرف که
 نزدیک مسجد معبد است که می باشد که در هر طرف است
 پرستش می باشد که در هر طرف و با لرد و در هر طرف
 مقبره هم می باشد که در هر طرف بیرون آمده
 سنگ

تنگه که از این جهت عجیب خانه رفیق بسیار خوبی است
 دق و عجایب است و آنست که می بیند و ایران در هر طرف
 موجود و در هر طرف از صحن و در هر طرف و در هر طرف
 و خوب است که در هر طرف از این و کمر و در هر طرف
 گردید و واقع در هر طرف بسیار رفیق و طو لانی است
 چوبی در این موجود است که در هر طرف که در هر طرف
 بزرگ که در هر طرف غذا و ادویه و صحن است که در هر طرف
 که رفیق به در هر طرف از این مسجد طو لانی مسجد که در هر طرف
 خوب است که در هر طرف از این و در هر طرف و در هر طرف
 دارد و در هر طرف از این مسجد است که در هر طرف
 تا کمر سنگ و در هر طرف که در هر طرف و در هر طرف
 است که در هر طرف از این مسجد است که در هر طرف
 سر می اینها طو لانی است که در هر طرف که در هر طرف
 طو لانی مسجد جمع خوب است که در هر طرف که در هر طرف
 و در هر طرف که در هر طرف از این مسجد است که در هر طرف
 این مسجد را بنام کرده که در هر طرف که در هر طرف
 دارای چوب است و در هر طرف که در هر طرف و در هر طرف
 در هر طرف که در هر طرف از این مسجد است که در هر طرف
 مختص و چوبی در هر طرف که در هر طرف و در هر طرف
 تا کمر

تا که سنگ با باد کچ کاری روغنی قدری مندر و بعضی جا که
خواب شده است مجرب شده بیاید ریخته از چوب کنده
کاری و در کس و در آنجا که در گذردن از کس
اول شخص بیای و دنیا برون زمانه هم در آنرا که غیر کینه
و بعد از آن و این را می بیند و سکن شده جهت این
مسجد با کار و فستاد و بروی او کاری و اهل کس نشسته
تقدیر در گذردن در ۹۹ ساله مسیحی در بدی این
سنگان پنج گنبد کچی میباشد اطراف صحن تمام حجرات
در وقت تقدیر محضه با بدی در مسجد از مسجد خارج
شده سنگ گر فقیه رفیق جبهه و در چوب خانه بعضی جا در
خانه و باغ و چتر باشد در وسط راه محوطه بزرگ و در
وسط آن سکوی بزرگ روی آن سکوی دیگر ۱۴ پایه
میخورد و بدی که گنبد از مرید بدی که از آن سنگ از
مریدان در وسط آن زیر گنبد محضه بکند یا بلکه
ملکه انگشتان است و از آن در بروی صند نشسته
و تمام این بنا از مرید است با بدی گنبد هم بدی طلعه
از آن رفیق به باغ و چتر باغ خوب است اقامت
پرنده و چمنه میباشد باغ بی ریخته پس از آن
کامر و صفت نمودیم در راه دیگر تمام خانه و نهی که
دکائی

دکائی و سنگ اطراف سنگ زده بحسب رعالی در راه محضه
سنگ انگشتان را از آن دیدیم جنب درون
جبهه خود بعضی را می بیند که سنگ را از حصار کردیم دیگر
قدم زغان پاید به منزل آمدیم پس از اداء فرضه صرف
غذا شده وقت نمودیم صبح ۴۴ ریخته پس از اداء
و قرائت قرآن بحجه باغبان بر نو احمد خان بیرون
سنگ کریم کردیم جبهه دیدن باغ شاد رفیق در این جا
معروف است به معده مار باغ باغ ملطه طلعت
مغول است واقع با روضه و در آن است از در و در
مرکز آن است به معده طلعه هر چه که است طلعه است
در این جا و در مثنی ربعی است در وسط حوض محضه
مریدان است مقابر آن ایوانی است و دارای سه دهن
بی بزرگی این طلعه در بیرونی و خوب نمایان
اطراف تمام درخت و باغچه در وسط حوض ربعی است
بزرگ که بیست خانه میخورد از حوض حوضی که
در آن بیست حوض طرف شرق و غرب هر کدام
بیست و یک خانه و در حوض طرف جنوب و شمال
هر کدام بیست خانه میخورد اطراف این طلعه تمام
حجرات است از این طلعه دیدیم (از آن طلعه نیز بر
اطراف)

تمام دلاری درختها را از خوب در وسط یعنی باغ کند که در
 بزرگ در وسط سکه بنای جیب را که است چهار سر در ایران
 در چهار طرف در هر طرف ایرانهای بزرگ و پنج ایران کوچک
 در هر یک چهار ایران است در هر ایران در هر یک در هر
 ایران رواق و اگر در هر یک سکه از آنجا در هر یک در هر یک
 فک قدری تا یک است تمام از هر طرف در وسط سکه می خفت
 روی او قبر است تمام از هر طرف تمام جواهر کاری
 اطراف قبر با سنگ موسی اسلام مقصود است از هر یک سکه
 بی در خوب در هر یک با تاریخ و ناست جبهه یک سکه
 سکه که از روی دست تمام یعنی بنا از سنگ مرمر
 موسی میباشد از زمین و دیوار که کلهای نقاشی تمام
 جواهر بوده و بعضی سنگ کمی قیمت مرمر و است و در
 مرقعی در سکه سلطنت پیدا کردند در بناب جواهر
 را بر دنده الحاح جبهه است بیرون آید از هر یک
 ایران بزرگ است و در هر یک از هر یک با هر یک
 تمام سطح بزرگ با هر یک از هر یک در وسط سکه که در
 در بالای قبر است در هر یک رگ شده با هر یک رگ
 از سنگهای مختلف چهار طبقه تمام جلد تمام طبقات
 پنجه که مرمر است در طبقه اوله گنبدی از سنگ مرمر
 بالی

بالی است سندان مرمر خورده بیرون با رونی یعنی چهار
 منار صفت پنجه می خورد و از هر یک از هر یک بالی که
 از این منار که در رفته چهار منار است هر یک سکه
 و نیز بالی منار که می باشد هر یک که رفته چهار منار رقیه
 جبهه یک سکه یعنی در واقع است که صنعت کرده در عقده است
 نند و که تا کنون نظریه چه نوعی بله و در
 در هر یک که تمام یعنی بنا که در هر یک و اگر
 است و تا و که را بر افی سخته و در هر یک سکه تمام
 صنعت را از آنجا است و در هر یک طرف قبر وسط باغ
 در ضلعها میباشد که بیرون باغ بزرگ خورده است از این باغ
 در خارج است مرمر رفته بر قبر آصف جبهه
 که برادر سکه که در هر یک در هر یک طرف باغ مقبره یک
 واقع است باغ خورده بوده در وسط سکه و گنبدی است
 مخروبه در زیر گنبد قبری است از هر یک تمام اسلام مقصود
 است و از آنجا که در هر یک جبهه جواهر است و در هر یک
 در بیرون آورده و در هر یک در هر یک در هر یک
 در بعد نغمه از خوب کرده از آنجا معلوم است که
 جبهه است که در این مرمر بزرگ شیشه بوده از این
 در هر یک از خوب کردن فقط اثر از آنجا باقی است
 و در

و در میان نزدیکی با بنای مخوفه بیست و سه طوقی خنجر
 دارد در مواظبت نشسته خراب گردید در وسط آن جا
 قرص است از زعفران از معدن یکم زن جهانگیر در
 کشت و جاست و زربا فی معروف و ملقب بنور جهان
 ملکه هندوستان گردید از خوارترین ایرانی است
 قصید جادیت او مفضل است در لطافت در اندرون
 اگر با او آفتاب خنجر و جیه و دان بود جهانگیر
 هم طغر بود و راندن و اسحق این دختر گردید و اگر
 و است و بر سر مفتاح دختر گردید و سرود دختر
 بزرگ شده جیه و نکه میر از ضیاع خارج نماید
 بغوریت عیاق خان سیست نه رام بعد ملقب به شیر افغان
 شده در موقع از طرف شده و الی بنکال و کلکه بوده
 طلب نرفته نور جهان را عقد نموده با داد پس از مردن
 اگر جهانگیر به تخت ملطفت جلوس کرد چون چو شیر در پی
 نور جهان بود در حد و قدر علیق خان برآمد مگر
 قدر او را فراهم نمودند و از محظوظ نمود یک مرتبه تمام
 راجه که زن او را و بزرگان همه را خوشه مرغ علیق
 خان بوجبه شیر گردانده راجه غر غر به علیق خان گفت
 تو خود را بسیار شجاع میدانی و بزرگان هم معروف شده

اگر شیرانی با این شیر جنگ و طرافیت نمودند از گردن بر
 برداشته به مجلس راندند عیاق خان به مرسلان در مقابر
 رفته به مجودی و شیر کوسر بسته حمله نمود عیاق خان
 شیر بر کمر زن او و او را به پاره نمود و زنی در ملک
 مجلس ملقب به شیر افغان خان شده و الی باطن شده و ننگ
 بود بر سر هم علاج او را نمود مرتبه دیگر او را با ضیاع
 طرف کردند طوله که را برداشت بر کله فیروز در
 صدای آن ملک فیروز نمیدان فرار نمود از این قفسه
 هم ملک جان بیرون برده عیاق به راجه عیاق
 فرستاد مرغ سر شیر افغان خان را از سگ میخا ام ایام
 شبانه در ده شمع را با دلجه برد خانه فرستاد او را
 به پونه از ولایت کار برد خانه و خوشه شیر افغان
 برهنه بیرون آمد یک مرتبه از تخت بر شیر عیاق
 آورد و این حالت چندی نفر از آنها را کشته و خود نیز
 کشته شد و غیره جهانگیر دادند او را کرد نور جهان را
 زود مرغ فرستاده آن بوج نور جهان را با طغر جلوس
 و تمام فرستادند و در آن روزی جهانگیر
 شیر ماه تمام روی خود را از جهانگیر میگرفت و ملطفت
 و خاطر نه بر من می بود در دهها بزخاست بسیر

با شرط چندی راضی به ازدواج گردیده به حاج جونیگدرآید
 بقدر سلطه که بر جونیگدر تمام امور سلطنت از جانب او بود
 زن همسر مندی بود و پس از آن که قرار میکرد چنان گیر
 در مقام هر چه او از پس برده حکم میکرد و جونیگدر
 میکرد بلکه فطیمه بود که در پهنه و ستای کارهای بزرگ
 کردن این بخت زن ایرانی را از جمله کارهای بزرگ او بسیار
 معروف و با اعتبار و مورد تمایز است و تمام کشیدن از
 قتلها تا صحنه فدرام و شورش است

و بی رزن خوب بود و در مذبح شمع خیا مقصب در
 یک از ابرکت مقصب شمع او چون انتقام از قتل محمد
 سید عالم مقام اشرف است البته در مقام مقصب زده
 سنت جوست که هم چه مقصبی که هم با به بود که
 این فرق بی مقصب جا بدهند و دارند از جمله مقصب
 این فرق این است که در هر یک از جویان در کشتی
 مسجدی بیاری به گفته تمام آن مسجد از فرستاد
 از هر یک از جویان با رونق حضرت است اینست جلست در
 این مسجد نماز بخوانند و این مسجد را ترک کردن زود
 در جلست ششم هم چه مقام جا بدهند نیست بلکه از طرف
 میوایان و آنکه احقر را سلام علیهم جویان از این قبیل
 امور نه شده مخصوص که روزی شخصی مروت نه
 حضرت صدق است که او هم ششم عرض کرد و در حق صحبت در من
 فطرت از صاحبی که به میاید در آن صاحب فرزند
 و نماز بخوانم حضرت او را منع از این کار نمود فرمود
 یا مین مسجد الاوقاف علی قبر نبی او وصی نبی
 قتل فاصاب الی غیر این مسجدی در عالم عینا به مگر آنکه
 باشد است برقه پیغمبری و وصی پیغمبری در این
 گفته شده و صحبت گفته خبر مفصل است بهانه
 مقصد

مقصد و آنرا که چون که موقعیت پیدا نمود و اول این حضرت
 مسجدی را ترک کرد و گفته باین جهت که این مسجد را اگر زنی
 از مؤمنان و شیعیان بنا نموند است خداوند این که زنی
 صفات خوب بیاید و در کتب هم این شخصه مقتضی نیست از
 جمله عیبه خوب بود و در اقدار گفتن خود گفته است که
 از جویان که چه بیاید هر زنی است ولی در صف
 مردان زنی را فلان است سرکاری بیاید و در دار
 جمله را سر است که گفته برادر را غریبان فی جراحی
 در کجا فی پیروان بود و فی صدای بلیا زنی
 قضای ای اتفاقیه که این قسم هم نه به چون که بعد از مردن
 جفا نکرد و دختر از او درست که بعد از او بود و دختر
 را با خود داشت که کند به جویان از زنی دیگر جویان که بود
 به کت لطفت نشست و مدتی از جویان با او مقام نموده
 صلح جنگی نمود و عقیبت غلبه یافت جویان نه او را
 گرفته در گذارد و جویان در این وقت نمود و در این
 مد او را دفن نمود و ولی با سرقیه علی بن خشمه محقر
 در این وقت است اینهم بعد از مدت سینه افتاد و در
 خود به شد و در هر راه انگلیس محض نیست و در سینه
 بیگم ریاست به دیال در زنی است این بنظر از بعد
 این

آمده است، اینجای محمد را سر را خوب دیدیم حکم داد محمد و محمد
خانی صاحب الملک هم آمد حکم دهند است از طرف او این
محمد را یعنی نزدیک روی قبر را تغییراتی نمودند سنگی را
را درست گذاشته بدینست یک صدری بفرودان و سنگ
مهری هم درای دیدار کار گذاشته تاریخ آمدن و تغییر
درسته هم بنام تاریخ وفات نذر جویان را گفته در
۵۵۰ هـ هزار و پنجاه و پنج و فوات نمود و پهلوی قبر دو
بزرگ و دیگری از مرمری که متعلق است به پدر و
دختر نذر جویان اینجای محمد بنیام عزیزی او است محمد بنیام
شیعه دار قضا هم در مفرجه بنام رسیدیم ضیاء و شایسته
مکرر ناکه خواند طلب مغفرت نمودیم خدا را سر حرکت کند
مهریست کردیم بمنزل محرم و غدا شده رحمت نمودیم
صبح که شنبه هم برخواست بعد از اداء فرضه و حرف شریک
لقه الصبح جفته تماشای شهر رفتیم شهری است بسیار
قدیم دارای دروازه و در و درون شهر کوه است
ضیاء که کسی خوب و عورت بسیار عالی بنا کرده اند
جمعیت شهر زیاده از حد یک مذهب که غلبه مسلمانی است
جمعیت شیعه زیاده از بعد از تفتیح کابل
و خیر بعضی اشیاء در راه جفته وین رفتن دیدیم
بسیار

بسیار جاده است ضیاء بزرگ است در اینجاست
عظیم سنگی از او در و در و است قبول کردند سنگی با یک
ضیاء کله بگردان انداخته و جفته انداخته است در جفته
بسیار جفته بسیار کثرت از سنگی را در جفته
از سر مردمان زنجیر بدی هستند حال اینک اینها دارند
در راه جمع میوند و قصدش این است که در جفته
جسته می شود در راه مردمان بزرگ نامی هستند از جسته
در آورند و له می کنند شون بعد از عمر طلمه می رسد
در حسن قصد و آرزو در جفته سرور خان از بسیار کثرت
به مشیت، تشریف آوردند بسیار خوشوقت شدیم از
ملاقات ایشان با اتفاق منزل آمد صرف غذا و اداء
فرضه شد چون روز قبل در قریه رسیدیم حاشی در
بلی و مرجع تعلیم بهاب بسیار شده و سکان بودند
تشریف می آورند و منزل نمودیم و هم چنان بر می زد
محمد عیانی به دست عیانی خان
تشریف آورده بودند و نمودیم با اتفاق که سرور
امیر فقیه منزل قریه می چون در جفته ایان فوت
شده و ناکه در جفته قد ر خدایت ایشان بوده اول
مردمان شده ضیاء معذرت می گویند که ناکه می شود

فته ویدن سوبایم، هم اهل رگسک نمودیم از آنها در
 تنگه نشسته رفتم باز وید پیرمادی نواب ملک است
 نواب خود را گفتند میباید چه مرغه که با پیرمادی
 خود را ریحان که دارد از آنها بمنزل آمدیم در موقع حرکت
 از منزل و سید علی زنی در کوه رسیده سلام کرد گفت
 من گریه می کنم سواد از استر کردم معلوم شد خبر
 و خبر خانه اقبال سلطان پیر که اقبال سلطان
 گریه می کند دست نهفت می شود هر یک از اینها می شنید
 به لاجورد آمده خلد صبح در شنبه هم بعد از اداء
 فایض و قنات آهسته راجعه حرکت بسته و سردار
 به کوچی یعنی عدلیه ترفیع بردن جبهه بعضی کارهای منوکی
 مطالعه کتاب شده در این رسیده غلام امانی از
 سید الکوت جبهه ملک است مانده با اتفاق رفتم جبهه در
 قلعه لاجورد شده جوفی غصه در آنکه هزار و چند
 کیسه بجوی کسی را اجازه دخول نیست ولی ما بخواهیم
 اجازه دادند از در که وارد می شوند رو به رو یک
 راه طولانی دارد در بر سطحه میرود و از دست جبهه
 راه دیگر است که ۵ پله میخورد در هر پله تقریباً سه
 چارک میرسد پس دست باله میرود طرف دست راست
 و مقابر

و مقابر و در هر قلعه میرود خانه کبریا میرود از طرف دست چپ
 بعد از آن عایده میرود و مسجدی است مختصه اطراف مسجد
 ایران که خود مسجد طاق میخورد سه گنبد است یکی از اینها
 از زمین تا باله گنبد تمام سنگ مرمر است از این نیز از
 طرف دست چپ به اندرون میرود در مقابر و از آن
 ایرانی است که نقش بر خورده باله میرود و ستون از مرمر
 دارد و عدالت نمک در است که اینک مدتی است در کوه
 است در مختصه دارد و جبهه است بسیار بزرگ عالی تمام از مرمر
 در وسط جبهه است و جبهه فایض می باشد و وسط او سکه چو
 قنات میخورد تمام از مرمر چو راب رو از وسطی دارد
 طرف جبهه است طاق طولانی دارد از آن
 بسیار بزرگ می باشد تمام از سنگ جبهه از شمشیر و برهنگ
 و نیزه و زره و کوب و تفنگ و نیزه از چو جبهه است
 که گوی در این طاق موجود است بر قبضه یا در شمشیر
 سلطان معزلی فرشته یعنی شهاب آب طلعه اگر خواهی
 که روز رزم بروی شوی غالب میکنی بر تیغ خوانم
 عا این ابطال در اندامهای جبهه است تمام از پهای
 افشانده و سبک می باشد در طرف غربی و سطحی است
 در پهای دیدار طاقی است که بعد از جبهه می باشد
 (۱۴)

با اتفاق و سر دار به پیشین رسیدیم و سر دار حله
بعض کارها به دهن در خدمت نه حرکت فرموده با یک
انسان که گداز را و ادع نمودیم بعد از آن که ما
بر حسب طوایف قبله از طوف که کلندر محمد اصفهانی
انگیز بزرگ که سر دار شده بود تکلیف کشید کلندر
چهار روز در راه بودیم و گفت آنکه اگر فتنه و طرد کلندر
شروع یافت به شهر رویم و به نزد آنکه برادر بها و دیور
در خدمت ده و نیم میرزا احمد عارفی را و ادع گفته
حکومت کردیم شب را در جهت نموده صبح در پیشین ملک
اداء فریضه نموده حرکت نمودیم در خدمت به زن صبح
دار دیور شدیم به بن بچه جعفر خان و بچه انوشی
و کلندر با دلدور خان کلندر فرج و

در بهار پیشین رسیدیم به بخلیدر تکی ما
در موقت که آنکه به منزل آوردن بچه کلندر برادر
منظر بود دست بوسیده و معذرت نمودند و در
در چشم نمودیم تا به رسیدیم و واقعاً هم بهین بود
عینک هم زن مداوا هم میگویند در صرف غذا و ادای
شبه چون شب را در میان خواب نموده بودم قدری
نوابیه و بیدار تر شدم شخصی که کلندر را حاضر نموده
با اتفاق

با اتفاق رفتیم جمله گردش و تفسیح ازین بی سوام نمودیم
نزدیک رخصت کردیم که دار و قریب یازده هزار جمعیت دار
مانده و قدیم غایت با منده و حرکت و در علقه حیات
انگلیسها است و در ظاهر مستقر و در حقیقت حکم ریاست
و منطقه کثرت است که جمعیت بیابان و زمینها و در
محمد صادق است از خانها بیابان و خند صدها رفتیم در خان
بر گردش رخصت بهای خوبی دارد و در بهار و بهار
نمودیم منزل و آن در چاهانی است که مرکز قوتی
بیابان و در کوهی عالی اوضاع زیاده گاه و خودی
فنا مرتب است اداء فریضه و صرف غذا و بهار
صبح چهارشنبه ۲۲ بهار دست به اداء فریضه و صرف
صبحی نه در شکر که رسیدن شخصی را حاضر نموده بود
سیم حله و در آن نور محمد رفتیم عمارت بیابان
محمد از است محمد صادق خان حله نواب امرونی
نموده که اتفاق بیابان بزرگ در وسط دارد
از طرف بیابان و در خدمت اتفاق بیابان جمع لازم
زیاده گاه و تراستی موهو مایل بر سر نواب در
محمد است و در حضور بزرگ هم دار و دیور در
بزاران

[illegible]

صوبید در مجربها در عاصی دست خان آئی دی ایم
لقد نه دست ما بود سید نه و گفته نه بکیت که حب
منظر در محو بود نه چون طبع جان نه در محو کف
میا و در هر روز که رفت ز او در هر ماه طبع
از در هر روز که رفت ز او در هر ماه طبع
میا و در هر روز که رفت ز او در هر ماه طبع
ایر شیر خان افغان که با بد تو رفتی که بود ای
در هر ماه طبع که رفت ز او در هر ماه طبع
آورد نه در هر روز که رفت ز او در هر ماه طبع
حقه بنا بر رعای که طبع که رفت ز او در هر ماه طبع
انصار امان دار و اطاعت رعای که طبع که رفت ز او در هر ماه طبع
باغ و باغچه مخصوص ملین بنا بر رعای که طبع که رفت ز او در هر ماه طبع
میدان و غیر از آنکه رعایت در اینها چون که رفت ز او در هر ماه طبع
نیا مدد و سید نبی با آنکه رعایت در اینها چون که رفت ز او در هر ماه طبع
در هر روز که رفت ز او در هر ماه طبع
با رعایت خود و در منزل کیت که طبع که رفت ز او در هر ماه طبع
اگر هم که رعایت در اینها چون که رفت ز او در هر ماه طبع
فوری هر روز که رفت ز او در هر ماه طبع
سواد و رعایت در اینها چون که رفت ز او در هر ماه طبع

صبح شنبه ۳۳ سلخ باشد برخواستن بعد از اداء فرضه و بعد از
 آن مجید و سید بنی نیر و نانی آوردند و حرف شد با نیکو
 بلا تنه میامد و سرما شد دست و دست و منو استیم از منزل
 بروی روم در خانه و بنی بر زغار ملک و بغروب در
 استقبال چند طهر از روز رفته بخت بکیتان عیادت
 خانه که نه تا بطور منزل بجهت برویم در مجلس از طرف
 این که توبه نهاده شده بود و منو در حرف شد این که
 ترفیع بردن ما هم قدر رحمت نمود طرف عصری
 برخواستن اداء فرضه شد بخت بکیتان خود با موکو
 کند ما به منزل بردن حرف غذا شد با اتفاق این که
 منو در منزل کند این که بجهت نمودن ما هم رحمت
 نمود صبح یکشنبه غره سر فرضه این که بخت بخت بود
 در پیش رؤس بدست و بخت بخت بخت بخت اداء فرضه
 و قدوس قرآن شد بخت بخت بخت بخت اداء فرضه
 تکرار کرد ما به نظایه نمودن بخت بخت بخت بخت اداء فرضه
 بنی بر جلد با نورست با مریض حرف شد بعد از اداء
 فرضه بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت اداء فرضه
 هر اهوری بردن قدر رفته به چاه و فی در مرکز قوه
 میباید بی رجا بر زگر است بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بیت

بیت هزار قون در اینج میباید فوج نهضه نفر از اهل
 میباید با بخت بخت و دست بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 معروف به فوج هزاره هفتنه مردمان شجاع و دلیر میباید
 این شیعیه و کارگر اهل کلبه در شیر فوج میباید با کارگر
 ملایک نمودن بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 قسم با موکو در عبور نمودن بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 در دامنه کوه بنا شده تقریباً چهار سال است و این که
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 کرمش این فرشته داریم بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 که هم در این فرشته این که بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 رفته ما با موکو در اینج بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 چون در مدینه روزه دار ما با موکو در اینج بخت بخت
 این که با آ محمد مدترم با موکو بخت بخت بخت بخت بخت
 خود در بلاد رجاء و کوشه ما فرضه کفته بعد از اداء
 فرضه و حرف عذر است نمودن صبح شنبه حرم برخواستن
 بعد از اداء فرضه و قدوس قرآن بخت بخت بخت بخت
 خانه ترفیع آوردن با بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و خود با موکو در حرکت نمودن در اینج بخت بخت بخت
 ملکیت

تکلیف یکینه کله بر سی رویه و چه را آنه و طو و سونیت به
 و رویه و چه را آنه گرفته در اطاق و از گرفته تو آن سو
 و دایع گفته در عت نه ۹ رید حرکت نمود در راه کوه های
 بسیر بگو غالب لذت بر کوه عبور می نمودیم و نیز در موقع و رتبه
 بگویم که هم غالب لذت بر کوه عبور می نمودیم غالب سراید
 می رفتیم شب را در میان بودیم و در شب ششم عت نه ۱۰
 رسیدیم به نیر جاده در آن سر حد ارفاق است یک عت نه ۱۱
 عت نه ۱۲ که راه را می بینیم که در اینجاست گرفته عت نه ۱۳
 یک رید حرکت کرد و باران هم شروع شد میرفت علی بن
 قتیبا میسر کرد که میر جاده هم با بود و در میان در عت نه ۱۴
 چه رو نیم عصر رسیدیم به زو اب باران در طراک شد
 میبارید چایه شدم ما در میان که جزئی قضیت نموده
 جناب محمد عبدالمجید جان سکرتری بخش فضا رهنده مقرر
 خود به باقیان ما آورد ما به منزل خود آورد و در منزل
 اقامت درین زمانه صبر می داشتیم در برابر این
 و زائرین با کف و صبر زو اب رهنده می میای میرو و توبه مسجد
 و اما مقابله هم میرو و جابریا رهنده است نماز خوان
 بهر رفتیم و زو اب قضیه مخصوص است و ما در میان
 حرکتی می بینیم جابریا رهنده و سیاه هم در اینجاست
 مرجعت

مرجعت منزل نمودیم جناب محمد عبدالمجید جان صبا هم بود
 افکار نمودند در اینجاست جابریا رهنده و در فقط شنبه رفته
 آید عت نه ۱۵ جبهه ما در بود و در عت نه ۱۶
 از اداء فریضه رحمت نمودیم صبح برخواستیم نم نم باران
 میامید و چنانکه ان سرد بود و بعد از اداء فریضه و بعد
 قرآن جناب عبدالمجید جان که نه گفتیم بهر سینه بهر سینه جبهه
 مقرر بگیرند در اینجاست عت نه ۱۷ باران شد باقی رفتیم باقی
 و قرآن فرستادیم مقرر جی را که در روز مقرر بود
 بودری گرفتیم از زو اب تا مشهده مقدر به بنه تو آن
 و لی دیگران نفر ۱۸ عت نه ۱۹ که گرفته چون ما قدری
 و باب و آینه زو اب و در ششم نفری است و پنج تو آن گرفته
 شب و ام ما نیم جبهی از نخلین بنده و در اینجاست فیض رضوی
 و در آن که در صبح پنجشنبه ۲۵ بعد از اداء فریضه و سببها بهر
 و در جبهه حرکت ششم مقرر جی که اظهار دوست و مقرر
 حرکت نمود و شب سوار میهای لور عبور نماییم غلبه را
 توقف نمود عت نه ۲۶ از جبهه چهار رهنده بنه مقرر
 آورد و در منزل آینه رابته در میان است حرکت نمودیم
 پنج و دیگر هم در مقرر رهنده و لی ما جلوسه ایم عت نه ۲۷
 راحتی در حرکت کردیم جمعیت بنده ۹۴ هم در اینجاست

ای که او دایگفته حرکت نمودیم در راه رفو خانه که رسیدیم
 راه بی راهی از راه غروب رسیدیم به جوی که در آن فرسخ
 تا در دایگفته در اینجای که در آن فرسخ تا در دایگفته
 شد به ایستاد از شب گذشته حرکت نمودیم راه بی
 غروب است تا پانزده فرسخ صحرای کوه است در آنجا که
 غروب شد به ایستاد و در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 چنانچه بی راهی در این راه تلف شد در وسط این صحرای
 در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 راه آید بود و در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 خطرناک بود و در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 حرکت یافت در شب رسیدیم به سفینه آیه در اینجای که
 بی راهی است در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 فقط چینه ما را امنیه در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 بر وسط لوله با اینجای که در آن فرسخ تا در دایگفته
 بر سره و دیگر آب نیاید در اینجای که در آن فرسخ تا در دایگفته
 صبح شد اذان گفته بعد از اداء فریضه حرکت نمودیم جاده
 بر جنبه پناه و یک فرسخ است در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته

صبح شد اذان گفته بعد از اداء فریضه حرکت نمودیم در آنجا که در آن
 و اداء فریضه شد حرکت نمودیم راه بی راهی است در آنجا که در آن
 از شب گذشته در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 منزل گرفته شد به ایستاد و در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 جهت تربت در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 شب را حرکت شد از شب و در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 کاراج در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 بر آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 از آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 به گردنه بی رحمت و در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 منزل گردن ترکت و بعد گردنه کامه و بعد گردنه بی رحمت
 در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته در آنجا که در آن
 چهار رحمت بغروب شد و در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 زمین را بدیده و عکسها را گرفته با جدی اطلع نمودیم
 اذانیه و در کاراج گذاریم جهت سفینه منزل آمدیم در
 راه به و سفینه کاراج و در آنجا که در آن فرسخ تا در دایگفته
 منزل

منزل و آیه هین فانی را در آیه عبدالباقی اجاره کرده
مقام بر در قبضه سجده کرده است اجاره گرفتهیم به ما
در آن روز که زمان فرستادیم آیه را آوردند بعضی از رفقا
مطلع شده اند که در آن روز چه چیز از منزل ما میاید به جواب
همگی سوادم زوارم باید در منزل زوار منزل منایم
بخدمت صدق را رفیقیم حلال چونکه شده باشد در این مقام
زخفه بودیم بر ریخته نبودن حلالی که آب جوین کرده است
باشد مدتی در حلال نیست و نمونودیم تا یک شده بیرون
آیه تم سنیم و آیه دافو صدرا التکلیف لیرجمه فقیهان در
میراث و نصرت یثیب شده بعد از آنکه در آن روز افتاد
این که را از حج گفتند و آنکه از آنکه بران شده قدری
بهر شده اند که بیاید و بعد از آنکه باید بیاید این منزل
نوشته این را ام به شهر جواب داده اند در آن روز
از آنجا بیرون آیه هجده عقبه بکسی در کفر داری
در مسجد که هر که حرم شریف شریف است که آمدند
سحر خدا بر عطا و این لغت نموده بمنزل آیه مدح
سحر بر حرف غذا شده نیست روزه نموده از روز جمعه
۹ مدتی با داء صوم گردیدند طهری در آن روز به جواب
آیه فحیب شایع کردیم پس در حال صوم در آن روز
مجاورت

مجاورت هشتاد و نه روز دیدن آیه و بعد از آنکه بقیه
روضه خوانم که یک سال که آن بودند آیه و در آن روز
نمودند که آنچه لازم دارم بفرمایید تا آخر سال ما هم بعضی
چیزها از قبیل سوار و قلیان و غیره بقیتم این که آوردند
محبت پیدا شدند بعد و آنچه حسن طهری در آن روز به هشتاد
بعد از رفتن آنها حرم شریف شریف هم موقع افطار را به منزل آمدیم
هر اخص سرد است نم نم باران بیاید بعد از اداء فريضه و
حرف افطار را محبت و حاجت به دیدن آیه اول
در آن روز به هشتاد و نه روز که باقی بجا آمد شریف آوردند
و بعد از مصباح الذاکر طهری و آیه غنیه رضای طهری
و آیه فحیب و حاجی و آیه فحیب و آیه فحیب و آیه فحیب
حاجی افتخار طهری و جمع دیگر شریف آوردند تا هشتاد
مغول پذیرائی بودم بعد از رفتن آیه حرم شریف شده
بمنزل آیه بعد از صرف غذا اداء فريضه خوانیم و بعد
طهری و آیه رفیقیم بعد از آنکه حرم شریف حرم شریف
کردیم بعد از خروج از حرم طهری و در مسجد منتظر ما را حرم
نموده و احوال بر ما خبر نمودند فی الواقع بیاید به جواب
و آیه بعضی ضحیت که این اهرم به تولیده شده اند از بعضی
آنکه خود را از این بدای خارج نمودیم قبل رفتن حرم شریف
بمنزل

بمزل آید اداء و فیضه و حرف غذا شده بعد از فقه رجعی ببرد
 آید نه از جمله و سید صدره و بقال پیشی و بعضی از محققین
 احرار جمله از جمله آنکه ^{قطب العین} ^{محمد بن حسین} و آنکه فیضه گفته
 تشریف آورده بودند باز آمده است گفت بمزل پذیرد
 بعد از فقه آنجا حرم شریف گردید و در کتب و فضیلت نموده و اربع
 آن است حرم یک روح نیست دیگر در در و صد و بیست و بیست
 و هجده راقبت فریاد بمزل آید حرف غذا شده و خوابیده
 صبحی برخیزد و از جمعی آید و اظهار میگرداند و گویا نیز رفیق
 بعد از ظهر از منزل بیرون رفته به حجّه بجانب بیرون میآید
 زنگر پیشی جوهر رفته قدری نشسته و بعد حرم شریف
 نزدیک مزبج از حرم بیرون آید و بحسب وعده در قیامگاه
 بر دم باقی آید و آنرا مقدمه رفتن بمزل بجانب بیرون بماند
 و دل طریقی آید و غرضی طبعی هم بودند و تشریف بیاورد
 و میباید حرف غذا شده بعد بمزل آید و جمعی دیگر آید
 احرار جمله بمز قبل بنزد امیر و ناصر و آراء و خطبها
 محله و آنرا از صدر ^{قطب العین} آید و ولایت جده فرستاد
 افشار نمودند و قول دادند بعد حرم شریف گردید پس از فقه
 بمزل آید و در صبحت نموده و وقت صبح حرف غذا و اداء
 فیضه شده و آنرا میباید است و بنیم از دست بر خورده است
 حجه

چند کمانه زنده شده قدری از کتب نموده خطبه لب سینه
 از منزل بیرون رفتیم از در حجه و آنرا از اربع حجه و از حجه نموده
 تشریف نمودند و در در آنجا نشسته صدر از موزیک برخاست
 سؤال کردیم چه خبر است گفتند فقه بیاورید و خطبه میخوانند
 هر شب جمعی میآیند بزیر است حضرت بهای طریقی فقه با موزیک
 آید و مقام بیت موزیک را خوانده و در و صبح گفته شد
 ما هم عبور از رفیقیم تمام آید و بنحوه پشت سر صف کعبه نماز
 صاحب منصبان بودند اما آنهم برینو سرتیب فرماده بودی
 بشکر شوق آید و تعظیم نموده خاموشی بالادی میبرد و زیارت
 خوانده بعد از آنکه زیارت یک نفر از نظایم با صدای
 و آواز و دعا و سایر لطیف و بقا بملک و مملکت نموده بعد
 فریاد آید بنحوه را بدیده قدری رفته ما هم حرم شریف شدیم
 بعد از خروج از حرم جلوس و عروجه و اداء بودیم بمزل
 جانب انتظام با دست رفتیم و آنرا حاجی و بر دیوان از حجه
 ایشان نمیشد تشریف و نشسته و آنرا حسن آید بودند و حصار هم
 چون قدری بگذشت بودند بعد از حرم تشریف آوردند پس
 بیرون رفتند و چون گذشت بمزل آید و جمعی آید از حصار
 بیرون آمدند و در آنجا رسیدند و بعد از آنکه بیرون آمدند
 خود هم با دست تمام تشریف بردند بعد از رفتن آنها
 جانب

جناب

تشریف آوردند اصرار بی رویی ما را بمنزل خود ببرد قبول
نمودیم بعد از آن بکرم تشریف شد پس در وقت از نزد
چون شب جمعه و جمعیت زیاد بود و گفتار شریف با هم بمنزل آمد
ایشان در باب سخت سرد گردید در وقت مخصوص غذا
نموندیم نزدیکی ظهر روز جمعه است در جواب برخاستیم
بناست روز جمعه چنانچه عقد عوام نموده چو در بغروب رفتیم
عوام توسل پس از آنکه بیرون آمدیم عزم تشریف گردید منزل
آمدیم جناب برینو مصیبت داشت لکن کرم ابرام چنانکه در
مشهد میباشد تشریف آوردند و دعوت شام جمعه بکنده
مقدم نمودند و نیز یک مصلوم شدیم در سربل و در وقت
بهدل در لیل شنبه شد به بدنه فلک اعلی و شنبه بوعن و در
دو بعد از صرف نهار جناب حاج شیخ محمد زکریا و دیگر
تشریف آوردند و بعد ظهر آنها و جمع دیگر که از اصرار مبر
نمودیم ایشان در دار ایستاد چای و روغن روی مبر
گذاشته مردم منتظر آن قبل نمودیم و بعد در پیشین جناب
حاج میرزا قاسم که از اهل کربلا است تشریف آوردند و چو
هم چه عذر داشت مردم منتظرند به طریقه معذرت بخوانند و نفع
ظاهر شد عشت شرعی که در کمال تشریف بردند

و در

طاعی هم عزم تشریف شد نزدیکی منزل آمده بعد از صرف غذا
و اداء فریضه خوابیدیم امروز شنبه با نزدیم است برخاستیم
ظهر است برف شدت بسیار و در وقت رفتیم در یک روز
نست به مسجد که هر یک نماز خواندیم و آید کجی اهل
میرفتند و نشستیم به بنیم ایشان چه میگفتند بعد از ختم مبر
برخواستیم و به کعبه راه را چنانکه پیش بدو برده رفتیم
از منزل کعبه آوردند و به کعبه رفتیم در بار یک بخت
کلمه شریفی هم عزم تشریف شد به منزل آمدیم بعد از اداء
فریضه و صرف افطار قصد باز دید نمودیم چو در وقت
طی است را خبر کرد بدویم و آید برینو مبر حرکت کردیم چنانکه
ایشان فرستادند ایشان در منزل پدر رفتن است در باب
در آن محکمین تبار و متولین است و در شرب و بیایان دان
و تقاضای نموده خلع ابرام است نمودند و جمعی از تبار به حله آوردند
و چو از آن مبر میزد و میخواند و شایع غلغله اصرار زیاد نمودند ما
عذر داشتی آوردن عشت شرعی که در شب برخاستیم چو تشریف
عزم نمود آمد تشریف شدیم و در دار ایستاد و در آن افطار کرد
جمع دیگر که هم اهل کمال بود و از آن بمنزل آمدیم بعد از
صرف غذا و اداء فریضه خوابیدیم امروز یکم در وقت
تشریف داشتیم چو از آن محکمین آمد و ما غریبیم که از آنجا

بعد از خروج از عزم نزل کند حرف فطر را و اداء فریضه سه عزم
موقوف نماید تا علت شش مرتبه طول کشید بعد از اتمام عزم موقوف
شده بمزنی که می نماید و اداء فریضه و حرف غذا بخوراید و عزم نزل کند
طوری برنج و استیم بعد از بدو است و آن عزم موقوف شدیم بعد از
فرمانت بمزنی که حرف فطر را و اداء فریضه شد عزم موقوف شدیم
و شب چهارم استیم یک استیم جمعیت کثیر را می بینیم منتظر بعد
است چهارم و نیم کبر رفتیم هفت و نیم مبر رفتیم که کبر عزیزی
بعد از تصرف بر عزم طهر نزل کند حرف غذا و اداء فریضه
نخوراید و نزدیکی طهر حقیقه تصرف برنج و استیم تمام شود و برنج
میباشد و دستجات در معابر گردش میکنند و در بعضی خانه
در این نهایت بعد از تصرف عزم ~~موقوف~~ حجب و عده
که قبلاً به حجاب و شایع نخک حسن طهر می معروف بشود و در
چهارم و نیم در حال روز و کله عدلیه است و در شهاب اتفاق آبی
انقضایم با بنابر فقه جمعی از محققان را هم و عدت نموده بودند
مصرفه بسیار بنویسند از فقه بودند از تنبیذ کاملاً از حد را هم با
آنکه دست آن را علم نموده بودند تصرف آوردند و لایق آن
بهر آن تا علت سه در آنجا بودیم بعد از حرف غذا و شجره
به نزل که می نماید بعد از تجدید و طهر عزم موقوف شدیم و شب چون
حالی داشتیم و سینه ام در دستگرد زود بمزنی که می بینیم مبر
مخفیه

مخفیه نموده عزم موقوف شده نزل که می نماید قدری بخوراید و عده
کبر بخوراید حرف غذا و اداء فریضه شد بخوراید و عده نزل کند
برنج و استیم چند کمانه حقیقه گردان آن و طهر آن نوشته به حجب و چهار
رفتیم قدری در تصرف نموده بر آن خوابی که امروز هوا را سرد کرد
عزم موقوف شده نزل که می نماید بعد از اداء فریضه و حرف فطر
قدری در جهت نموده است چهار عزم موقوف شدیم جمعیت منتظر
بودند مبر رفتیم است هفت و نیم در مبر بر آمده عزم موقوف
شدیم نزدیکی کبر نزل کند حرف غذا و اداء فریضه
نخوراید و قبل از طهر برنج و استیم عزم موقوف شدیم بعد از عزم
قدری در دست نموده نزل که می نماید اداء فریضه و حرف فطر
در است چهار عزم موقوف شدیم تا علت شش مرتبه طول کشید
خفا نخواستیم که بعد از اتمام عزم موقوف شده نزل که می
چون که علت به اذان صبح باشد بود در جهت نموده به آنجا
عزم حاضر کردیم در هر بنویسند و مرابداً کند یک وقت برخواستیم
و عزم نمود و انوار است و از آن میگویند و امروز روح را
به است چهارم است که بخوراید و اگر رفتیم کبر عده عالم است
نوب است عصر اتفاقاً کبر صدر چه قدری است که بنویسند
است گردش نموده و بعد عزم موقوف شده نزل که می نماید
اداء فریضه و فطر بر طبقه صنف مزاج بنویسند جهت نمودیم

در وقت چهارم چهارم از نذر خدای تعالی منظره چو الشرف می ورید
گفته جان از هم رشت یکایم رفته خبر دادند مردم متفرق شده
عشت شتر بیدار شده عزم شرف شریف نه منزل آمده حرف
خدا و اداء فریضه نه خواسته ایم عشت سه نیم از دسته برخواست
لا بقصد حکم رفیقیم به حجّه جوهر با اتفاق و مریضه صفر فتم
به حکم حضرت ملک حکم خود به بوی مغرب بیرون آمده منزل آمدیم
بعد از صرف نظر و آسید حیدر شرف آوردند و
آزانه خود را و آسید حیدر شرف لطفه و آسید و بعد
با کت و آسید نور محمد ه بر برادر زنی اعلم خود را و
و از آنجا که محرم است میاد آورند و عشت حقیقه افطار
و میر و شب ۲۲ بیت و هفتیم نمودند و نیز آناه زانه ایست
نایب لطفه و عشت نظر حقیقه شب جمعه بیت هفتم دم نمودند
بعد از رفتن ایشان از محرم آمده نذر مردم منظره رفیقیم
تا عشت شتر میر بودیم بعد عزم شرف شریف عشت
نه از محرم منزل آمده حرف ~~خدا~~ عشت بعد از اداء فریضه
خواسته ایم قبل از نظری برخواست و شرف است آمده محرم
از کربلا و هم روز نامه از نهانه و سنان آورد و بطالع
نموده عزم شرف شریف بعد از خروج با اتفاق و نایب لطفه
بر منزل جنب سید نور محمد ه رفیقیم استقبال نمودند
سید

سید خضر خلیف بیار خود به دست جمعیت کبر حقیقه افطار نمودند
بودند عذر مضمحل داد بعد از حرف قضا بود و میر حاجی شرف
آزانه ایست که ایستاد و آسید اسلام قند محرمی و خود
حاجی که میخواست مولود مستفیض فرمودند بعد با جلد زبانی
ما و میر کردند خوب مجلسی شد بعد از هفتم میر سید منزل آمدیم
جنب رازگر با شرف جوهر شرف آوردند حقیقه افطار
بیت و هفتم و عشت کردند بعد حقیقه میر رفیقیم بعد از هفتم
میر عزم شرف شریف عشت نه و منزل آمده بعد از صرف
خدا و اداء فریضه خواسته ایم قبل از نظری برخواست و سید
که رفیقیم بقصد شرف بیرون آمدیم دیدیم جنب بیت ۲۷
و روز شام بعد از آن گرفته ما هم به عشت نمودیم به حجّه و
آسید حیدر شرف و آسید حیدر شرف رفیقیم خود شرف و آسید
آسید حیدر شرف و آسید حیدر شرف شرف بعد از صحبت نمودیم
و روز در اینجا آسید حیدر شرف که آسید حیدر شرف
شرف نه و نیز جنب بر هنگ از معمر و آسید حیدر شرف
با عشت حقیقه زیارت شرف شرف نه و بعد عزم شرف
شرف سید از زیارت حجب و عده رفیقیم منزل جنب
سید نایب لطفه شرف چند نفری از حکیمان بودند از
جمعه و حاج عا رضی الله تعالی عنیه و میر غازی هم شرف شرف
بعد از

بعد از صرف نهار منزل آمدیم و در صبح کثیف آوردند و صبحی
 نیز به شش است چو را که نزد مردم منتظر رفتیم مبرر شد
 شش مبرر بودیم بعد از هفت مبرر مردم معرفت شدیم و بعد منزل
 منزل آمدیم و غذا و اداء و نسیه که خواستیم قبل از نوبتی
 بر آن گذشت جواب نگذاشتند و انداخته لباس بر تنیده و چله عیادت
 از صدر آنکه رفتیم خود ب بودند در مریض است و از سر نوبت
 با کسوفی نگویان مشکوفا نظام نایب پدر پسر سرق پیر مردم
 را دیدیم اظهار راف نیت نمودیم (روز
 من خضیم و لا کثیف آوردیم و این است به این شک
 مدام با اتفاق منزل آمدیم تا آخر است بفرز کثیف
 و کثیفه با اتفاق بیرون آمدیم در سجده تقیض شده بنده
 مردم معرفت شدیم بعد از خروج بر حسب وعده قبل از منزل
 بجانب بریف علی کثیف زگر باقی رفتیم مجلسی آنجا بود
 بعد از صرف نهار منزل آمدیم چله بر و خنوعه چله مبرر
 رفتیم تا شش مبرر بودیم بعد از هفت مبرر مردم معرفت
 شدیم شش نه و نیم منزل آمدیم نزد یک کس بود که کثیف
 بتجدد کلام صرف غذا شد و آمدیم صبح شنیدیم است
 بر نوبت رفتیم بفریاد در روز است و احوال در سرد
 شده است که گویا چله که یک فرستاد است
 در شش

در شش رفت رفتیم به حجره و او را یک کانه از کثیفه داشتیم
 یک کانه با کس که کثیفه است از کثیفه و ساقه بود بعد
 از صبح آمدیم بکثیف آوردند با اتفاق رفتیم بعید و این
 کس کس کانه که در نوبت و صاحب محضر نهاد است بعد از
 بیرون آمدیم که صدر و دولت نهاد نمودند چله روز شش
 مردم به قول دادیم بعد از تقیض مردم معرفت شدیم و بعد
 منزل آمدیم صرف نهار شد شش چو رجعت مبرر رفتیم شش
 نمودیم مردم معرفت شدیم در شش نه منزل آمدیم صرف غذا و اداء
 و نسیه که خواستیم قبل از نوبت رفتیم به احوال
 از صدر رفتیم حالتی که بود شش بفرز و این است
 نمودیم نمودند و این روز شش و این روز
 عید است بعد از مردم نهار کثیف به و بر این قبول
 نمودیم مردم معرفت شدیم نهار نوبت و این نمود مردم از اداء نمود
 منزل آمدیم مردم به شش در و دیگر و مختصر غذائی که خوردند
 شش چو را که نزد مردم منتظر رفتیم و خنوعه رفتیم
 مبرر شش است از مبرر بر آمدیم واقع مجلسی بود که مردم
 اجتماع کردند و با یک ماه و دیگر بنده و مبرر کثیف به بر
 غذا خوردند و قبل از نمودم مردم معرفت شدیم احوال شش
 به آوردند شش که از آن صبح که گفتند اداء و نسیه
 بودیم

جناب ۹ میر حسن غور ارفا الذکر مخفی قریب آوردن عده روز
 یک شنبه زار و طورت نمودن و بعد وضو گرفته عزم شریف
 عتیک کردیم بروی آنکه عده قریب منزل
 ۹ حسن در باب رقتیم ملبس و نس خود به بوی بسیار خوش گذشت
 در باب روز شریف و زینین با همدیگر و نیک است بعد از صرف
 شام در عتیک شریف منزل آمدن و خوابیدیم صبح جمعه پنج حرم شریف
 شده منزل آمدیم امروز سه باران بفرستاد که طرفت نصیر ملک
 یک عتیک بفرستاد تا عزم شریف شده یک عتیک از شب گذشته
 منزل آمدیم جناب صدر لعلین قریب آوردن بعد از صبح
 ۹ قریب عتیک مشکه که ترک آمدن و بعضی دیگر و صدر رفتند
 تا قریب عتیک تا به صبح بمانند صبحی اتفاق عزم شریف شد بعد
 به منزل ۹ صدر رفتیم هر چند احوال کردند و با هم میانه
 برادر شریف دعوت کردند قبل نمودن منزل آمدن و باغی از کربان
 رسید با هم از نوب حیف گشتند و بعد از عتیک که در منزل
 این که اتفاق بر و فرستاد بودند و میگویند نظام کار
 فرستادند دعوت نهادیم و روز یک شنبه نمودن و مقصد شریف
 به دعوت قبل آمدن و دیگر نداشتند در شب هر چند در شریف
 بی و برید در منزل میر و غنیمت قریب و از ذکر نصیب بود
 و بعد در منزل حرف غذائی بنویسد قبل نمودن بعد از ظهر
 شریف

۹ امان محمد صادق میرزا شریف خواجه در ملک خانیته و بعد از
 عتیک شریف آوردن و قریب صبح بعد از عتیک از حرم
 شریف شد منزل آمدن و خوابیدیم صبح جمعه هفتم بوی
 حاج سید رضا قریب آمدن از ملک و بعد از شریف آوردن
 ۹ و قریب هر چه در زیارت آمده و بعد از
 این که نزد جناب حاج ملا محمد علی آمدن و منزل ما امروز
 روضه است خود آمدیم در اتفاق برویم در حضرت
 رقتیم و حرام را به میر نمودن بعد از رقتیم با اتفاق
 عتیک شریف رفتیم منزل جناب شریف الذکر مخفی صبحی نزد
 محرابین بود و طورت نمودن بعد از قریب و صدر لعلین
 ۹ حاج محمد و عوط و ملا علی و سید العزیز و
 این که از جمع دیگر بودند ملبس و نس بوی عتیک با قریب
 ۹ صدر بروی آمدیم و قریب بعد از عتیک با دراک بسیار
 عتیک شریف ما عزم شریف شدیم بعد از خروج از حرم عتیک
 دعوت قبل منزل جناب میر و غنیمت خانی خود در راه
 دار ملک نظام رقتیم جمعی بودند از قریب شریف
 و قریب رقتیم عتیک در و در اوقات بعد از شریف
 با حرام از ذکر نصیب شد بعد از ملک نظام با حرام
 منزل خود بودند حرف غذا شده عتیک آمدن و خوابیدیم
 امروز

امروز صبح و شب و نیمه است بر خورسته حرم مرف سیم بعد از
خروج از حرم در مسجد گوهرشاد جمعیت گشتیم و در حرم مسکنه شدیم و در
چند نیم قبله تکیه ای از آن حج و احسن قمر بنی هاشم بر پیرایه مرف
استند که در حقه حج سخی مودت و غبطه و چون ملاکندسته و در نیم
حرم اول قبر را نه بقیع و در دیده خراب نمودند و در نیم است
این روز و در روز در جبهه اوله از ادرار است و در دو کالی
سینه و قوطله و از طرف مجمع مودت مایل بر رگه در ایوان
مقصود است که در می علی و در بزرگان حرم و ام با اتفاق
و در حرم رقیتم جمعیت آمدیم و در حرم بر و در قبله نمودیم و در
احرار کردیم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
با حالت عزالدین سینه زدن بسیار و در حج و در حج و در حج
خو از نه بعد از حج سخی مودت مایل بر رگه و در حرم و در حرم
سر بر نه کرد و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
حج سخی مودت مایل بر رگه و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
مراضی عید گاهی و در ریله حرم و در حرم و در حرم و در حرم
حسن ارف الذکر مایل بر رگه و در ریله حرم و در حرم و در حرم
و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
عید گاهی و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
مرف و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
برون

برون آمدیم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
میایند و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
که بخواند جمعیت گشتیم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
حج سخی مودت مایل بر رگه و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
نموده بعد و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
مطلق مودت مایل بر رگه و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
بزرگ آمدیم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
بهر رقیتم مودت مایل بر رگه و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
عز و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
تکیر از کبار منزل آمدیم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
مرف و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
صبح و شب و نیمه است بر خورسته حرم مرف سیم بعد از
عید مرف و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
محمد را و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
منزل آمد و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
آورده بود و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
خوانده حرم مرف و در حرم و در حرم و در حرم و در حرم
صبح

در راه انکه الیاس بریانی در حاکم پنجاب بود و در سهند
به مقصد تومانی شتر داشت و سه قیرط و ربع وزنی داشت که
بر عجم هم تقسیم می داشت با هم تقسیم هفت تن و در میان مقصد
الیه عزیمت کرد و در رفته و آنوقت هم بر اجم در راه بودند تا یک
عشت گذشت از آنجا بودند و بر عجم در آنجا آمدند و نام قزل گرفته
هم فرما بر وی که یک پسر خویش می شناسد که علیج قول دادیم که
مصرف شده منزل آمدیم و مصرف شده و خواریدیم -

صبح یکشنبه چهارم است برخواستیم و هم شرف شده منزل
آمد و چند گانه بگرفتیم و در رفته به حجه و او هر رفتیم قدری
نشسته بعد به منزل و صدر الکلیز رفتیم و با هم می بود
و آنوقت هم به صورت انحراف و آنوقت هم خوش خوشی هم بود
مجلس خوشی بود و آنوقت هم با اعرار زیاده حجه و او را روزی
شنیدیم که نه در دولت کرد و نه در اعراف که یک پلوی خوبی
بود و قدر رحمت نموده در عشت سه نفر و ب بر حسب وعده
در راه بودیم و حجه باز دید و آنرا به شک در راه بود و در
کدام وقتیم در آن منطقه شد و در چند ماه قبل از آنکه از راه
شد و در آن زمان از آنجا بود و در یک عشت به در بماند
مسجد آمدیم و اداء و فیض شد و مغرب هم حرم شریف شدیم
و عشت از شب گذشته منزل آمدیم و صرف غدا شده
قد در

قد در کتاب مطالعه نموده و خواریدیم -
صبح چهارشنبه پنجم است برخواستیم و هم شرف شده منزل آمدیم
قد در قرآن تلاوت نموده کاغذ را از آنجا بردیم و در عجم
عجمی سید محمد شیراز را از طرف رسید و عشت نموده است
در طرف منزل آن که بروم جواب زستم غیر ممکن است و عشت
خوابتم بعد بر حسب عادت روز قدیم منزل و آنوقت هم با هم
رفتیم مجلس خوبی بود و آنوقت هم در آنجا حسن و حاج و در راه
و ب از روضه و آنوقت هم در آنجا و در آنجا و در آنجا
فرمانی و اما و صدر و در آنجا و در آنجا و در آنجا
و آنوقت هم با هم شریف در رفته و با هم خوشی بود و طرف
عصر رفتیم با اتفاق و آنوقت هم در آنجا و با هم خوشی
اما در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
تا نیم مقام به غ مصطفی است و در آنجا و در آنجا
به منزل رفته با اتفاق و آنوقت هم در آنجا و در آنجا
و آنوقت هم در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
آمد و آنوقت هم در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
شبه هم چون عشت کرد و در آنجا و در آنجا و در آنجا
و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
صبح

و در آن موقع، بخورده حرم، لم خوشی پیدا شده و تمام صبح
 را داخل نموده مرف بودم علت نه تو بجهت دقیقه اذان گفتند
 نماز خواند منزل آمده خوابیدیم در ساعت چهار روزه شده بخوراک
 و عشاء السلام با پنج بهر می خورد سره اسدی و دو اعدا آذانه
 خود و تشریف آوردند خبر کردند در صبح که در آن
 خبری در آن صبح می خورد برهم این همه در آن صبح تشریف
 می بردند در آن صبح در آن صبح غذا شده و قدری
 رحمت نمودیم در ساعت سه رفته منزل که در صدر بودی و قلعه
 هم در آن منزل بودند معذرت بخوانیم در آن صبح که در آن
 قبله نفر میزدند، اتفاق جهت تشریف حرم آمدیم در راه رفتم
 به این که از آنجا که رسیدیم علی اکبر را در آن صبح چید
 حرکت در لند که بیابان در آن صبح بقصد حرکت و تشریف
 و ساعت بقیه شده که در آن صبح منزل تشریف و با صفر این منزل
 نمودند در ساعت چهار در آن صبح حرم مرف شده بود که در آن
 جبهه است به نیم مرف بودیم منزل آمده، اتفاق خود را در
 صدر منزل در آن صبح غذا شده خوابیدیم
 صبح جبهه نوزدهم است برخواستیم منزل آمدیم حجاب آزاره
 با عشاء السلام تشریف آوردند در آن صبح که در آن صبح نمودند
 در ویر آمدیم مقصد به بعضی از غرض نه در آن صبح

بعد از

بعد از تشریف بردن این که حاج در دیوان و در آن
 نظام و در آن صبح تشریف بردن از آن صبح تشریف آوردند بعد
 در آن صبح که در آن صبح سید محراب در آن صبح که در آن
 به بعد تشریف آوردند که در آن صبح تشریف بردند
 تجدید و خدمت حرم مرف شدیم بعد از اداء و نقصان
 منزل آمدیم در راه یک انگشته صبح وقت گید و در آن صبح که
 کم کردم در آن صبح که در آن صبح صفر آمدیم صبح که در آن
 بر آن به هم که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که
 فردا در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که
 گذشته بود که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که
 صبح که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که
 روز و در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که
 و غلط و در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که
 محض بود که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که
 اسلام است ساعت سه منزل که در آن صبح که در آن صبح که
 صبح شنبه بیستم است بخوراک حرم مرف شدیم بعد از تشریف
 به منزل آمده از طرف رفیق که در آن صبح که در آن صبح که
 کردند در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که
 به این که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که
 در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که در آن صبح که

حرف غنة است و خوانید —
 صبح بخفته است و پنج روز خواب بر خود بسته حرم زلف سیدم از دست
 یا کنونی بمن است و ناست حضرت امام جعفر صادق کم روزی پنج بار
 را سیه نوین کردیم و باز از کاهم بپایه و نظایر است و هر وقت
 به منزل نمودیم که سماع فطام از خود شنیده بود و روزی در
 حضرت منعم الله بهم است و عازم خود با ما حرکت نمایند و
 او روزی بعد از حاج شیخ عباس قمی در از محمد بن محمد حرم علیه
 رضای خود است و در این مدت نبوده است تربیت و تربیت و تربیت
 به بی بی و کاهم بعد از آنکه عرض عرضی طبع و کاهم
 که از ناظر تربیت در کاهم کاهم خوب با روئی که
 بعد تربیت بردند و در کاهم حرف غنة انوار حرم سرف
 سرف بعد از خروج از حرم نظایر به حج و کاهم
 و چون باز و کاهم حاج شیخ عباس قمی تربیت به کاهم
 چند سال است و در کاهم کاهم تربیت به کاهم تربیت بودیم
 کاهم بی در کاهم کاهم و از کاهم و کاهم کاهم
 حرکت دلایر کاهم (کاهم) کاهم و کاهم فرمودند و کاهم
 اندر قیاب بی بی این از کاهم این عزم بر کاهم
 یا محبت به عزم بر کاهم کاهم و کاهم کاهم کاهم
 منزلت در قیام و تربیت کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 چند

چند روز است کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 دلایر کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 اگر او را در کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 دارنده کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 سر و کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 فقط کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 و کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 عازم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 تربیت کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 این کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 قیام کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 عوداد کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 فرمودند کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 در کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 در کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 قربان کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 فقر کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 ضیح کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم کاهم
 کاهم

کلیه و تاربخ از دره باین ضریح هر دو نیم شبکه ه من مطلق است
 در بر مخط جواهر است ضریح هم در حرم بر زار عید خان و بر زار
 ف رجه در ایام تولیت خود و تتبع و نصب نموده کتابت و تاربخ از
 ضریح هم نیز از فولد دست و لی در هر گوی آن چهار دانه یا قوت
 و یکدانه زمره نصب است در دانه ه در ورق طلای ضمیمه نصب
 شده مندریکین خوان انگشته و آن را در دو فولد ضریح نصب کرده
 بطوریکه طلعه از هر دو هم گوی است و این ضریح چهار رقبه در صوم
 در چهار گوشه دارد و این ضریح را به چهار رخا بسط نادره
 شاه صفوی در سه هزار و صد و هشت و قف و تقهیم نموده است
 ضریح هم نیز فولد دست و لی چپ در هر دو ضریح را به دانه از
 گودی یک و صخره خالی کرده و صفحه طلعه به ضمیمه است یک و صخره
 خسته و شبک کرده و سوه پل آن را تا آن در این نوشته از
 از بهادر قنبر و رع شده در باینه مبارک تمام شده
 در چهار گوشه ضریح هر دو نیم قبه طلای غیر صوم است
 چپ و دست قبه منور روی ضریح مبارک و آن به چپ
 تنگ طلعه است بهادر و آن در وسط یک سر قون و در
 هر طرف هر قبه کو حکم هر سه صوم است در باینه
 مبارک در رینه وسطی یک برآمدگی دارد و از نقره عقب آن
 آینه قدی و عقب آینه در هر دو صوم است در خفا که تقو
 فتحعلیه

فتحعلیه هاب راه قدیم نموده است و لی این در در ضریح نیست
 منور کاشی از اینجاست که از دره از اصد در طرف میسر و است
 از چوب است و در آن تنگ طلعه ضمیمه است در بدانه می
 یا قوت و زمره دو لعل در دست بقدر با دام و کو حکم بقدر رسته بزرگ
 و کو حکم رصع کرده و و لی یک رسته بقدر از زمره بزرگ
 تنصیف ضریح طلعه باز منور بنا حرم مطلق طرف ضریح مربع است
 و وسعت داخله آن ده زرع و ده زرع و در ارتفاع کنبه
 مطلق تقریباً بیست و چهار زرع است داخله کنبه را هر دو
 میزنو صلاقی قائم مقام با هر دو حرم نامرالدین شاه قاجار طایفه
 در حکم خود به آینه کار نموده و دیواره و از زاره حرم کاشی است
 در فی حقیقه از صحنه بسیار رفقا زیاده و با صفا تر و گرانها
 است بعضی از این کاشی مربع و بر و از این خطوط رقا
 و سایر برجسته و نیمه میزد و برخی خفته است پس بقدر است
 با خطوط طلعه در این آیات واحد است رسم شده طرف بادی
 بر مبارک مسجد است عتیقه بدست عباد و دیواره از زمین تا یک
 زرع سنگ مرمر از این تا که کاشی از این تا بهادر قنبر تمام
 آینه کار سه در از بر این رخ و رخ و دیوار حرم میباشد
 در طلعه است از میسر و در بر این خط میزد و در ارتفاع
 از این آینه گوشتی از این روجه میزنو رخ این میزد و کوبان
 بانه

بانی مسجد گوهرن دوست ^۹ سکه در بیج مطهر طبع ان سزده زرع
 عرض ان هفت زرع و نیم فرش زمین کاشی دیوار را
 تا کمر سنگ تراش روبرو اوله کاری شده و از کمر به بالا
 سلطان مراد میرزا هم الهه آینه کار نمودن جلوه و شکوه
 عمارت بکار و صفا رخا و باطن آن طبع احوال عالی از
 تصلف از آراء ان در نهایت تافت و تکلف مضطرب اغلب
 ادب است در این مکان بریف و محمد بنیف رطبه قتیله از
 و از قرائت کریم که بانه بار که حضرت در همه بخطوط طبع
 مشهور مکتوب و با کار و رجالت لم منسوب بقدرت بود
 و ایات مبارکات مغفله در سه طرف ان عتبات
 مانده است در قبور بنای الهه بنای میرزا و هم الهه سلطان مراد
 میرزا و بر بنای میرزا الدوله و جلال الدوله سلطان بنی
 میرزا و فریدون میرزا و فرزندانش و در این جا است نخود
 در روبرو و هم الهه بنای میرزا و بر بنای میرزا و هم الهه
 و راه به خزانة دلا در راه از طرف مغرب به کتبخانه
 دلا در دم در او فقه است و راه از طرف ایران هم الهه
 به دلا در ایوان میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 تقریباً بطول سی و چهار زرع و عرض ان مختلف است نخود
 سه دهنه از این محل به دلا در روبرو است و در
 زمین

این نخود میان دلا در ایوان به کتبخانه
 در ایوان هم الهه بنای میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 فوخته در این محل به دلا در ایوان به کتبخانه
 و در این بنا قبور چند بنای میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 سبب در عظم و جانی میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 و جانی سید با سرش برود و جانی میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 در فقه از این محل به دلا در ایوان به کتبخانه
 عتبات هم الهه بنای میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 در هم الهه بنای میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 در حکم ان و و الی عرض ان بود که در هم الهه بنای میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 و این دلا در ایوان به کتبخانه
 از طرف شهر است و در هم الهه بنای میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 عرض ان هفت زرع و نیم و طول شهر است در هم الهه بنای میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 شرقی این بنا در زیر کلاسته طاعت و در مقابل این بنا
 طرف غربی سقاخانه است و این بنا معروف است به سقاخانه
 ایران طاعت و سقاخانه در طرف مغرب سقاخانه
 منزل فردی بنای است به مبارک است در طول چهار زرع و نیم
 و عرض سه زرع و نیم است و در روبرو به خروج از هم الهه بنای میرزا و دلا در ایوان به کتبخانه
 از طرف

از طوطی پائین است در بیرون میروند و در گنبد تمام
 خانی میزنند و وقت دو نصف از این بنا طولی از ربع و عرض
 است از ربع است از طرف جنوب به یک فاصله و از شمال به گنبد
 اللهور و پائین میروند و از طرف شرق به در ایوان در بنائیت
 تقریباً مربع مستطیل طول آن از شمال است جنوب و از ربع
 ربع و عرض آن ده ربع است از این عمارت از بنا تا اللهور
 خانی است اللهور است و در بین این عمارت را به آینه
 کار و غیره میزنند و در خانی صدر عظم و آینه کار و غیره
 از این عمارت در ربع است در ایوان طوطی صحن جدید و از جنوب
 و در دیگر عمارت خروج طرف شهر است در یک
 عمارت از حرم مطهر به صحنه طوطی است از این
 در ربع است در جنوب عمارت میروند و در حید خانی و صدر
 است بر و در شهر آن واقع است طول این بناست از ده
 ربع و نیم و از شرق به غرب است و عرض آن هفت ربع و نیم
 و از جنوب به شمال است از طرف غربی آن به ایوان طوطی
 صحن عظیم میروند و در یک راه از راه و صحنه طوطی
 ایوان طوطی میروند و از طرف شرقی که عمارت فناء راه با عمارت
 گنبد اللهور و پائین دارد و گنبد اللهور و پائین در شرق
 تو حید فناء و فکر شرقی حرم مطهر است و بنائیت
 ممکن

متمم و در قفس با کله است و در یک حرم و صحن از علو مقام با فناء
 از راه و است صحنه طوطی است عرض اطول این گنبد از ربع
 ربع و از پائین تقریباً هفت ربع و نیم است و در ایوان
 هفت صحنه طوطی است از این عمارت در ربع از حید فناء و از جنوب
 و در ربع گنبد تمام خانی و در ربع در ایوان ده در حرم مطهر
 جواهر است در میان فناء و از این عمارت از این عمارت
 در حرم مطهر حرم مطهر گنبد از طوطی در حرم مطهر
 در رسته هزار و ده تا به طوطی از این عمارت
 از این عمارت که در گنبد و در ربع به طوطی گنبد با رگنبد
 و در رسته طوطی فناء و از این عمارت و در رسته هزار و
 است و در رسته طوطی صحنه طوطی گنبد با رگنبد
 طوطی به طوطی فناء و از این عمارت گنبد با رگنبد
 و طوطی از طوطی دارد و در ایوان و صحنه طوطی
 گنبد و در ربع طوطی آن طرف صحنه طوطی
 حید طوطی حرم مطهر است در حرم را از طوطی
 از این عمارت که در ایوان و از این عمارت
 صحنه طوطی حید طوطی حرم مطهر است که در ایوان و از این عمارت
 در این عمارت بنا را در ربع است بنائیت و صحنه
 صحنه طوطی است و در ربع طوطی حید طوطی حرم مطهر
 و عرض

عرض ان چهل و هشت زرع بقیه با و چهار ایوان بزرگ دارد
 هر یک و شش و هشت و سه ایوان ایوان هم است و معروف
 به ایوان دار ایوان چون از در این ایوان به باقی طرح دلا
 به در ایوان داخل می شود و قدر از این ایوان طلع است
 ایوان جنوبی معروف است به ایوان قصوره که گنبد بسیار
 دارد و از گاشی با گلدسته بلند گاشی و حنطه ایوان و از
 زرع و ارتفاع آن بیست و پنج زرع و نیم و طول آن سی و چهار
 زرع است و ارتفاع گنبد بر در وسط آن واقع است و چهار
 زرع و قطر هر ایوان پنج زرع و ارتفاع هر یک از گلدسته
 چهل و یک زرع است و مخصوص این عمارت در این مقصود
 است که بنای آن کنونی محتاج به بیست نبوده و چهل و یک
 در بعضی ایوانها یعنی در ایوانها سه در سه طرف این مسجد
 با شش درهای ایوانها شش در است و شش در جنوبی معروف
 به شش در مرحوم حاجی میرزا حسین و شش در شرقی
 شش در شرقی که با هم مدخلی مدور و یک شش در گرام
 مشهور است شش در مغربی که با هم میرزا نصرالدین و دیگر بنام امام
 شش در نیم با هم مدخلی تقی معروف است در وسط مسجد
 سکوه اندر است تقریباً یک مربع است و ایوان ضلع
 هر ضلع آن یا شش زرع است و معروف است به مسجد بیوه زنی که

در چهار طرف آن چهار محراب است و شش در مدور و معروف است
 از چهل و شش زرع با طول به مسجد آورده و وقف نبوده واقع
 زنده کرده است مسجد و مسجدی را بنام کتب سر پوشیده و هم از
 مسجد میگذرد و این مسجد را پنج محراب است که به از بزرگ دیگری
 بمحطه پائین با هم بقعه مرحوم شیخ بهاء علیه الرحمه است و
 در جهت خانه حاجی میرزا موسی خان معروف به رقیه
 به معروف است و هم موجود در دیگران طرف این رباط
 به پائین در قیاس است که با هم رباط و دیگر محقق است
 که تقریباً در طول رفته مقدمه و شش در حضرت است
 نصف آن در در است گنبد طلع را در است از بناهای
 امیر علی شیر وزیر و شش در ضلعی به ایوانها شش و نصف
 دیگر از بناهای رباط و با شش در طول این ضلع تقریباً
 رباط و شش در رباط و در ضلع این ضلع زرع و از طرف
 طول نیز در وسط این ضلع است که با هم حنطه گنبدی
 از بناهای رباط و در ضلع این ضلع نیز در طرف دیگر
 خارج می شود و به پائین حنطه ایوان میرزا شمس طلعی
 ایوان در وسط این ضلع است و اطراف ضلع حنطه
 و حنطه در در مدور و به پائین حنطه رباط و از
 در از این ضلع حنطه ایوان میرزا در رباط حنطه ایوان

